

# عشق جهانی

| چگونه با عشق به امام، زندگی عاشقانه را تجربه کنیم؟ |



رضا رضای رحمانی  
| کاری از مرکز تخصصی تبلیغ دارالحکمه









# عشق جهانی

چگونه با عشق به امام، زندگی عاشقانه را تجربه کنیم؟



## عشق جهانی

چگونه با عشق به امام، زندگی عاشقانه را تجربه کنیم؟

به سفارش: دبیرخانه نهضت ملی زندگی با آیه‌ها و اداره‌کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

کاری از: مؤسسه تخصصی تبلیغ دارالحکمه

نویسنده: رضای رحمتی

ویراستار: حسین حبیبی فهیم

مدیرهنری: محمد صادق صالحی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰



سامانه شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲

ایتای اداره راهبری: mohtava\_rahbary@eita.com

شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۳۲۲ داخلی ۴

شماره همراه: ۰۹۳۰۷۸۱۳۰۵۷



برای شرکت در نظر سنجی کتاب اسکن کنید

۱۳ دیباچه

مبحث اول

۱۹ از عشق حسینی، تا قرار

- ۲۱ زبان انسانیت، زبان مشترک جهانی
- ۲۱ چرا زَپِر آمریکایی طرفدار مردم غزه شده است؟
- ۲۲ ادبیات جهانی، ادبیات انسانیت
- ۲۳ چگونه با ادبیات انسانی، حجاب را تبلیغ کنیم؟
- ۲۵ زبان عاشقی، زبان مشترک انسانی
- ۲۵ زبان عاشقی، در احسن القصص قرآن
- ۲۶ عشق به امام، راز سوره یوسف علیه السلام
- ۲۶ مبدأ عشق به امام کجاست؟
- ۲۷ عشق جهانی به اباعبدالله الحسین علیه السلام
- ۲۸ هیئت، محل عشق‌بازی با امام و عاشقان امام علیه السلام
- ۲۹ عاشقی، صفت برجسته یاران حسینی
- ۳۰ قرار عاشقی با امام عاشقی
- ۳۰ عاشق نباشی، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهی
- ۳۱ جامعه عاشق امام، تا پای جان می‌ایستد
- ۳۲ شب اول، شب قرار عاشقانه است
- ۳۲ علامت صداقت در عشق چیست؟
- ۳۳ نقش مسلم بن عقیل در سنجش صداقت ما در عشق به امام علیه السلام
- ۳۳ عشق متقابل امام حسین علیه السلام و مسلم بن عقیل به یکدیگر

مبحث دوم

۳۷ زندگی به طعم عاشقی

- ۳۹ چرا عاشقانه زندگی نمی‌کنیم؟
- ۴۰ چگونه بدون زندگی عاشقانه می‌خواهیم دعوت به دین کنیم؟!



- ۴۱ دین، برنامه‌ای برای زندگی عاشقانه  
۴۱ مضطر بودن به زندگی عاشقانه  
۴۲ مسئله این است: عشق کجاست؟  
۴۲ زن و شوهر چگونه عشقشان را ابدی کنند؟  
۴۳ عشق به امام، محور زندگی عاشقانه  
۴۴ چگونه عشق به امام، سر از سیاست در می‌آورد؟  
۴۵ مرزبندی با دشمن و نفرت از او، لازمه عشق به امام  
۴۶ مسئولین، حافظان مرزهای معنوی با دشمنان  
۴۷ آسیب‌های مرزبندی نکردن با دشمن در فضای مجازی  
۴۷ آسیب‌های مرزبندی نکردن با دشمن در اقتصاد و آموزش و پرورش  
۴۸ مرزبندی با دشمن در سبک زندگی  
۴۹ مرزبندی نکردن با دشمن، بدتر از قتل و عمل منافی عفت!  
۴۹ چگونه جوانان حامی فلسطین در صف حسینی‌ها هستند؟  
۵۰ مسلمان‌نماهای شریک در خون مظلومان غزه  
۵۱ حسین بن علی علیه السلام و آموزش مرزبندی با دشمن در کربلا  
۵۲ مرزبندی با دشمنان معشوق، اذن دخول به سرزمین عشق

#### مبحث سوم

### ۵۳ برای زندگی عاشقانه جمعی قیام کن!

- ۵۵ زندگی عاشقانه جهانی با امام علیه السلام  
۵۵ عشق جمعی، لازمه عشق به امام جهانی  
۵۶ قیام، لازمه ساختن یک زندگی جمعی عاشقانه  
۵۷ چرا باید برای ساخت زندگی عاشقانه جمعی قیام کرد؟  
۵۷ مدل زندگی عاشقانه جمعی چگونه است؟  
۵۸ خدمت به امت امام، با عشق به امام علیه السلام  
۵۹ خانواده، محلی برای تمرین زندگی جمعی عاشقانه  
۶۰ فداکاری، شاخص زندگی جمعی  
۶۰ منظور از زندگی جمعی عاشقانه چیست؟  
۶۱ فداکاری برای همدیگر، لازمه قیام برای زندگی عاشقانه جمعی  
۶۲ گذشتن از منافع فردی کوچک، برای رسیدن به منافع جمعی بزرگ  
۶۲ مدرسه، محل تمرین فداکاری برای زندگی عاشقانه جمعی  
۶۳ فدای مردم شدن، لازمه فدا شدن برای امام علیه السلام  
۶۴ فرق عاشورا و اربعین در عشق به امام در چیست؟  
۶۴ حبیب بن مظاهر، مظهر زندگی جمعی عاشقانه با امام علیه السلام  
۶۷ جلوه‌ای از عشق به امام علیه السلام در عشق رقیه علیه السلام به بابا







### مبحث چهارم

#### عشق پیروز

- ۶۹  
۷۱ قابلیت‌های جهانی عشق به اباعبدالله الحسین علیه السلام  
۷۲ با عشق جهانی، جهان را فتح می‌کنیم  
۷۲ چرا اربعین جهانی شد؟  
۷۳ عشق جهانی، عشق پیروز و شکست‌ناپذیر  
۷۴ قرآن چگونه عشق پیروز را در زندگی عاشقانه معنا می‌کند؟  
۷۶ قرآن کتاب زندگی است؛ با قرآن زندگی کن!  
۷۷ چگونه بچه‌ها عشق پیروز را تجربه می‌کنند؟  
۷۸ ایمان به یاری خدا، شرط برتری و پیروزی  
۷۹ نصرت خدا در عرصه علمی  
۸۱ نصرت خدا در عرصه دفاعی و موشکی  
۸۳ نصرت خدا در کربلا

### مبحث پنجم

#### ۸۷ پای عشقت پایست!

- ۸۹ مشقت و سختی در زندگی عاشقانه با محوریت عشق به امام  
۹۰ بلامحوری در زندگی عاشقانه  
۹۱ رنج را در زندگی بپذیریم  
۹۱ رنج شیرین ازدواج  
۹۲ بلاها اتفاقی نیستند!  
۹۳ مقاومت در بلا، شرط شکست‌ناپذیری عشق به امام علیه السلام  
۹۴ قانون جذب کمک خدا  
۹۴ کمک خدا هم بی حساب و کتاب نیست!  
۹۶ پیشرفت فقط در سایه کمک الهی  
۹۶ اوج مشکلات در کربلا و کمک خدا به اباعبدالله الحسین علیه السلام  
۹۷ قاعده مقاومت، برای جذب قانون کمک خدا  
۹۷ نقش حس قناعت در اقتصاد مقاومتی  
۹۸ ثروتمند فقیر  
۹۸ نقش زندگی غربی در حال بد فرد و جامعه  
۹۹ تدبیر در معیشت، نشانه دین‌داری  
۹۹ امید به خدا یا امید به دشمن، کدام واقعی است؟





### مبحث ششم

#### ۱۰۱ امتحان عاشقی

- ۱۰۳ زندگی یعنی امتحان  
 ۱۰۳ از بالا به زندگی ات نگاه کن!  
 ۱۰۴ «با خدا بودن»، یعنی زندگی در میان امتحانات الهی  
 ۱۰۵ آرام بخش بودن امتحانات الهی  
 ۱۰۵ امکانات پیروزی، در کنار امتحانات الهی  
 ۱۰۶ دشمن رسوا، از بزرگ‌ترین امدادهای الهی در فتنه‌های آخرالزمان  
 ۱۰۷ اوایل انقلاب، دشمنی آمریکا برای همه روشن نبود  
 ۱۰۸ دوران غیبت، دوران خالص‌سازی عشق جامعه به امام علیه السلام  
 ۱۰۹ شباهت ولی عصر علیه السلام به نوح علیه السلام در طولانی شدن فرج  
 ۱۱۰ چرا خالص‌سازی آخرالزمان، پیش از ظهور رخ می‌دهد؟  
 ۱۱۳ امتحان‌ها و فتنه‌های قبل از ظهور در چه بستری شکل می‌گیرد؟  
 ۱۱۵ کربلا محل امتحان عشاق  
 ۱۱۷ امتحان عاشقی قاسم بن الحسن علیه السلام

### مبحث هفتم

#### ۱۱۹ مثل معشوق شدنم آرزوست!

- ۱۲۱ یگانگی در عشق  
 ۱۲۱ یگانگی دو معنا دارد:  
 ۱۲۳ نقش امام علیه السلام در به یگانگی رسیدن جامعه  
 ۱۲۳ قهر نبوی صلی الله علیه و آله از جامعه، به خاطر تفرقه‌پراکنی  
 ۱۲۵ یگانگی، شعار زندگی عاشقانه حول محور امام علیه السلام  
 ۱۲۵ عصر ظهور، دوران رسیدن جامعه به یگانگی با امام علیه السلام  
 ۱۲۶ گلابه امیرالمؤمنین علیه السلام از جامعه زمانشان  
 ۱۲۶ سخت‌گیری امام رضا علیه السلام نسبت به تفرقه‌افکنان  
 ۱۲۷ اختلاف‌افکنی، باعث نفرین امام علیه السلام  
 ۱۲۸ گناه اختلاف‌افکنی، در حد شرک به خداست!  
 ۱۲۹ خانواده، محل تمرین رسیدن به یگانگی در یک زندگی عاشقانه  
 ۱۳۰ کاهش قدرت و قوت مقابل دشمن، نتیجه شوم یگانگی نداشتن  
 ۱۳۰ زندگی جمعی عاشقانه، ضامن سلامت و استقامت جامعه  
 ۱۳۱ روضه





### مبحث هشتم

#### ۱۳۳ فواید اجتماعی زندگی عاشقانه جمعی

- ۱۳۵ فواید عشق یا فدا شدن
- ۱۳۶ چرا دین داران، کمتر از منافع دین داری سخن می گویند؟
- ۱۳۷ ادبیات قرآن، ادبیات دعوت به منافع
- ۱۳۸ گناه کار، غافل از منافع خویش
- ۱۳۹ تقابل اخلاص با منفعت طلبی
- ۱۳۹ تقابل دین داری منفعت طلبانه با دین داری عاشقانه
- ۱۴۱ کدام منفعت طلبی بد است؟
- ۱۴۲ قدرت و پیشرفت جامعه، مهم ترین آثار زندگی عاشقانه جمعی بر محور امام علیه السلام
- ۱۴۳ برخی از دستاوردهای دولت شهید جمهور زیر سایه شعار مقاومت
- ۱۴۵ عنصر مقاومت در کربلا
- ۱۴۸ روضه

### مبحث نهم

#### ۱۵۱ قدرت عشق جمعی، حول عشق جهانی

- ۱۵۳ عشق جهانی، عشق سیاسی است
- ۱۵۴ یک اشتباه ذهنی بسیار بزرگ!
- ۱۵۶ ولی خدا به مثابه داور و مربی
- ۱۵۷ ولایت مداری یعنی مسئولیت پذیری
- ۱۵۸ هیئت های عزاداری، نمونه عالی بلوغ شیعه در کار جمعی
- ۱۵۹ چرا ولایت هنوز درست فهمیده نشده؟
- ۱۶۱ عصر ظهور، عصر مسئولیت پذیری مردم
- ۱۶۲ تضعیف جامعه توسط طاغوت و ضعف ذاتی طاغوت ها
- ۱۶۳ برخورد روان کاوانه قرآن
- ۱۶۴ روش برخورد خدا با دشمنی یهود
- ۱۶۴ نقاط ضعف دشمن
- ۱۶۸ چرا خدا به جریان باطل فرصت جولان می دهد؟
- ۱۶۹ روضه

### مبحث دهم

#### ۱۷۱ زنده باد عشق!

- ۱۷۳ قوی شدن، سرانجام حتمی زندگی عاشقانه جمعی با محوریت امام علیه السلام
- ۱۷۴ شهادت طلبی، ریشه قدرت جامعه
- ۱۷۵ شهادت، مرگ است یا زندگی و زنده شدن؟
- ۱۷۶ چه کسی مرده است؟
- ۱۷۸ بیداری دل ها، اولین اثر خون شهید





- ۱۷۹ خون شهید گره‌گشاست  
۱۸۰ تأثیرات خون شهدای خدمت  
۱۸۰ تأثیرات خون شهدای غزه  
۱۸۱ شب عاشورا، شب قرار عشاقانه برای فدا شدن در راه امام علیه السلام  
۱۸۲ مدعی را گو مزن لاف عاشقی!

\*\*\*

### ۱۸۵ کتابنامه



## دیباچه

انسان در طول تاریخ، تمام همتش پاسخ به نیازهایش بوده، چرا که انسان ذاتاً موجودی نیازمند آفریده شده است. خطر مهلکی که در کمین انسان است، از یک سو تشخیص نادرست نیازهایش است و از سوی دیگر تجویز پاسخ‌های نادرست به این نیازها. ارمغان انبیا الهی برای عبور دادن انسان‌ها از این گردنه‌ی پرخطر، چیزی نیست مگر تعالیمی از جنس وحی الهی. قرآن کریم آن تحفه‌ی گران‌بهای بی‌ظنیرِ شفا بخش هدایت‌کننده‌ای است که بواسطه حضرت محمد ﷺ از طرف خدای متعال برای انسان فرستاده شده است. انسان به سرمنزل آرامش، اطمینان و رضایت‌مندی در این دنیا نمی‌رسد مگر به واسطه استمداد و بهره‌مندی عملی از این کتاب با عظمت.

مهم‌ترین عامل عدم بهره‌مندی انسان‌ها از قرآن، طغیان‌گری آنان است؛ طغیانی که ریشه در احساس بی‌نیازی انسان از خداوند دارد. آری؛ انسان گمان می‌کند بی‌نیاز است و عقل و توان خودش جهت مدیریت حیات دنیوی و اخروی اش کافی است، اما این گمان باطل است و مایه تباهی و بدبختی اش در دنیا و آخرت می‌شود.

تنها، سخن خدای متعال است که می‌تواند قلب انسان سرکش را تسخیر کند و او را نسبت به خداوند و فرامینش متواضع و خاشع نماید و در نهایت او را به بندگی خدای واحد درآورد و از قید و بند سایر ناخدایانِ خدانما برهاند.

قرآن کریم، حقایقی را به انسان تعلیم می‌دهد که انسان قرن بیست و یکم، با وجود تمام پیشرفت‌های مادی بشری که به دست آورده است هیچ‌گاه توان و امکان دانستن آنها را نداشته و ندارد، حقایقی که اگر برای انسان آشکار شود و به آنها عمل کند، سبب قدرتمندی و رستگاری اش می‌شود. لذا فقط کسانی می‌توانند از گمراهی آشکار خارج شوند و به سوی تباهی نروند، که مورد تعلیم کتاب خدا قرار گرفته باشند.

قرآن، کتاب حکیم، کتاب کریم و کتاب هدایتی است که هرکسی با آن نشست و برخاست نماید، بینایی او افزوده می‌شود و قلب او به نور هدایت روشن و توانش برای پیمودن راه حق مضاعف می‌شود.

«زندگی با آیه‌ها» نهضتی است که با همدلی، همراهی، همفکری و مشارکت همه ظرفیت‌های مردمی و حاکمیتی به دنبال قرآنی شدن جامعه است و می‌خواهد آیات منتخب ناظر به موضوعات کاربردی و مورد نیاز امروز نهضت اسلامی را، برای عموم افراد جامعه، خصوصاً دانش‌آموزان، متناسب با نیاز و سلیقه ایشان به صورت گسترده و مؤثر تبیین نماید. این نهضت با هدف بلاغ مبین<sup>۳۰</sup> فرافز زندگی‌ساز در ماه مبارک رمضان ۱۴۰۳ آغاز و الحمدلله با استقبال و مشارکت بیش از ۱۰ میلیون نفر روبرو شد؛ به نحوی که در طلوعه سال ۱۴۰۳ رهبر فرزانه انقلاب اسلامی دومرتبه از جمله در خطبه‌های نماز عید فطر، با تعبیری همچون «جلوه‌ی قرآن در سراسر این ماه، چشم‌گیر بود»، «از نقاط برجسته ماه مبارک امسال، برنامه‌ها و تفاوت‌های قرآنی بود» و «از همیشه درخشان‌تر و زیباتر جلوه کرد» از فعالیت‌های قرآنی تعریف و تمجید نمودند.

از آنجا که نهضت زندگی با آیه‌ها در راستای تبیین معارف زندگی‌ساز قرآن کریم و عمل به آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَهُ» (۱۷۸ آل عمران) به دنبال بلاغ مبین آیات زندگی‌ساز قرآن کریم است، طبیعتاً جریان‌سازی کنش‌گران بلاغ مبین، اعم از ائمه جماعات مساجد، مبلغین، فعالان قرآنی و ... بسیار لازم و ضروری است. یکی از بزرگترین فرصت‌های بلاغ مبین به برکت سیدالشهداء (علیه السلام)، محرم و مجالس عزاداری سید و سالار شهیدان است و کتاب حاضر جهت استفاده از این فرصت بی‌نظیر برای تبیین مؤثر ۱۰ فرافز



نورانی قرآن کریم نگاشته شده است.

با توجه به جنگ غزه که مقام معظم رهبری فرمودند: «امروز مسئله‌ی بزرگ دنیای اسلام مسئله‌ی غزه است» و عملیات موفقیت آمیز وعده صادق که مصداقی از زندگی با آیه‌های قرآن کریم در کلان کشور بود و شاهد برکات آن بودیم، به نظر پرداختن به آیات قتال و جهاد و سنت‌ها و وعده‌های نصرت الهی در قطعیت پیروزی و تطبیقش با عملیات‌های طوفان الاقصی و وعده صادق بسیار مؤثر خواهد بود. بازخوانی و بازیابی ایده مقاومت از طریق فرصت بی نظیر قیام مردم غزه و عملیات وعده صادق و شکل‌گیری تحولات جهانی و نمایان شدن کارآمدی منطق مقاومت و دستاوردهایش و جهانی شدن گفتمان مقاومت و تأکید بر وحدت و انسجام جامعه به عنوان ثمره و لازمه مقاومت و مبارزه، خط محتوایی مدنظر در محرم است. تمرکز بر این نمونه عملی از زندگی با آیه‌ها در لایه حکمرانی کلان کشور که مردم تجربه‌اش کردند خیلی جذاب است. به اذعان همه مهم‌ترین پیشران معرفتی جامعه غزه برای خلق این حماسه‌ها، چیزی جز تمسک فراگیر به آیات قرآن کریم نیست؛ به بیان دیگر غزه امروز باشکوه‌ترین تمثال برای نمایان کردن "زندگی با آیه‌ها" است. از این فرصت باید استفاده کرد برای ایجاد یک حس عمومی در بین مردم که «مقاومت رمز پیشرفت» است؛ اینکه هزینه‌ها و تبعات سازش بیشتر از مقاومت است. اینکه «مقاومت رکن غیرقابل حذف زندگی» است. علاوه بر این رویکرد محتوایی، برای نشان دادن اینکه امام حسین علیه السلام، نماد و اسوه‌ای تمام عیار برای "زندگی با آیه‌ها" بوده‌اند، می‌توان به سیره امام در مسیر خود از مدینه به مکه و کربلا، که بارها و بارها در حوادث مختلف به آیات قرآن استناد می‌کردند اشاره کرد و نشان داد که سیره و رفتار ایشان، تجلی عینی و عملی "زندگی با آیه‌ها" است.

این کتاب که پیش‌روی شماست، عشق جهانی نام دارد که به «چگونه با عشق به امام؛ زندگی عاشقانه را تجربه کنیم؟» پرداخته است. یکی از نیازهای اساسی روح انسان، عاشق شدن است، اگرچه عشق گمشده مردم است اما معمولاً مصداق عشق به اشتباه گرفته می‌شود و این آغاز انحراف از عشق زلال و ناب است، حقیقت عشق را می‌توان در رابطه با امام تجربه



کرد. بلکه اوج عاشقی را تنها با امام می توان تجربه کرد و فدا شدن عاشق، که علامت صدق عشق است، در عشق به امام بروز پیدا کرده است.

کربلا محل تجلی عشق به امام است که اینگونه هنوز تپنده و الهام دهنده به آیندگان می باشد کما اینکه امیرالمومنین در وصف یاران ابا عبدالله الحسین علیهم السلام هنگام عبور از کربلا در بازگشت از جنگ صفین چنین فرمودند: «هاهنا مَصَارِعُ عَشَاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ؛ اینجا قربانگاه عاشقان شهیدی است که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به پای آنها نمی رسند» (تهذیب، ج ۶، ص ۷۳)

با توجه به ماه محرم و علاقه دوستان حضرت، می توان از فرصت عشق به امام، و شرح و بسط آن و پیوند آن با مقاومت و مفاهیم پیوسته آن، پرداخت. یعنی از دریچه میل مخاطب یعنی عشق به امام برای ورود به آنچه که ممکن است قدری سخت تصور شود یعنی مقاومت، بهره می جوئیم. امیدوایم که این اثر گام کوچکی برای آن هدف بزرگ و زمینه سازی برای ظهور عشق جهانی باشد.

پیام هایی که ذیل مقاومت مطرح می گردد با محوریت ۱۰ آیه قرآن است که عبارتند از:

مبحث اول: «در مسیر مقاومت بر عهد خود، تا ابد ایستاده ایم»

مبحث دوم: «ناگریز بودن از درگیری با طواغیت و لزوم مرزبندی با ظالم»

مبحث سوم: «قیام لله، هزینه دادن و ترک منافع شخصی، لازمه مقاومت است»

مبحث چهارم: «در مسیر مقاومت ناامیدی و سستی ممنوع و پیروزی قطعی است»

مبحث پنجم: «مقاومت، شرط نصرت الهی و پیشرفت است»

مبحث ششم: «مقاومت؛ امتحان جامعه است»





مبحث هفتم: «وحدت و انسجام جامعه؛ ثمره و لازمه مقاومت و مبارزه است»

مبحث هشتم: «مبارزه و مقاومت رمز پیشرفت و مقدمه ظهور است»

مبحث نهم: «دست برتر با جریان باطل نیست و آینده تاریک در انتظار جریان باطل است»

مبحث دهم: «ترویج فرهنگ زنده بودن شهید و بشارت‌ها و امدادهای شهدا»



## قدرشناسیم

در پایان از استاد محترم حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان که در این سال‌های طولانی حق استادی به گردن بنده دارند و همواره نگاه راهبردی ایشان در تبلیغ دین و دین‌شناسی، در تمام محتوای تبلیغی بنده جریان داشته است، تشکر و قدردانی می‌کنم؛ همچنین از مدیر محترم اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات حجت الاسلام محمد جنتی‌محب، مدیر اداره راهبری محتوای تبلیغی حجت الاسلام رضا زندوکیلی، و رئیس سازمان دارالقرآن‌الکریم حجت الاسلام علی تقی‌زاده و شبکه ملی هم‌قلم که کمال همکاری را در نشر و تولید این محصول داشته‌اند، سپاسگزارم، در ادامه نیز از زحمات همسرم خانم فلاح مهرآبادی کمال تشکر و قدردانی را دارم.

رضارضای رحمتی  
۲۵ خرداد ۱۴۰۳

مجموعه حاضر با تلاش شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی «هم‌قلم» و موسسه تخصصی دارالحکمه تألیف شده است. بر خود لازم می‌دانیم از حجت الاسلام رضارضای رحمتی و تمام عزیزانی که ما را در تألیف این کتاب یاری رسانده‌اند، صمیمانه قدردانی کنیم.

دبیرخانه نهضت ملی زندگی با آیه‌ها  
دبیرخانه شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی  
«هم‌قلم»



مبحث اول

از عشق حسینی، تا قرار

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

از مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدشان با خدا (برای فرار نکردن از میدان جنگ)، صادقانه ایستادند. برخی شان پیمانشان را به انجام رساندند (و شهید شدند) و برخی منتظر شهادت اند. اینان به هیچ وجه تغییر عقیده ندادند.

احزاب، ۲۳

**بر عهد تو، تا پای جان ایستاده ایم**



## زبان انسانیت، زبان مشترک جهانی

اگرچه زبان آدم‌ها متفاوت است و حکمت‌های متعددی در این کثرت زبان‌ها وجود دارد، اما همه ما یک زبان مشترک داریم و آن «زبان انسانیت» است. زبانی انسانیت، زبانی است که می‌توانیم به وسیله آن، با همه جهان حرف بزنیم. این زبان انسانیت، فراملیتی و فراسرزیمینی است و ربطی به قومیت و ملیت خاصی ندارد. چرا دانشجویان در آمریکا علیه جنایات اسرائیل در غزه قیام کردند، با این‌که عواقب این رفتار سیاسی خودشان را می‌دانند؟ آیا آنها عاشق اسلام و مسلمین هستند؟ نه، ممکن است عاشق اسلام و مسلمین هم بشوند، اما الان مسئله، مسئله انسانیت است. کشتن زنان و کودکان در هیچ مرام و ملیتی پذیرفته نیست. این زبان انسانیت است که امروز علیه اسرائیل به سخن درآمده است.

### چرا زیر آمریکایی طرفدار مردم غزه شده است؟

بن‌هگرتی<sup>۱</sup> معروف به «مک‌لیمور» رپر و موسیقی‌دان آمریکایی بیش از پنج میلیون دنبال‌کننده در اینستاگرام و ده میلیون هم در شبکه اجتماعی یوتیوب دارد. ترانه معروف این آهنگ‌ساز در یوتیوب حدود ۸۰۰ میلیون بار دیده شده است و اکنون او از تمام شهرتش برای حمایت از فلسطین استفاده می‌کند و تاکنون ۸٫۵ میلیون دلار کمک برای کودکان غزه جمع‌آوری کرده است.<sup>۲</sup>



1. Ben Haggerty (Macklemore).

2. <https://eitaa.com/akhbarefori/222659>

این رپر آمریکایی همزمان با تشدید حملات ویرانگر رژیم صهیونیستی به غزه گفت: «بایدن! خون روی دستانت است. ما می‌توانیم همه چیز را ببینیم». این آهنگ همراه با ویدئویی منتشر شد که شامل تصاویری از افسران مسلح است که به زور، معترضان را در محوطه دانشگاه‌های آمریکا پراکنده و دستگیر می‌کنند و با کلیپ‌های سیاستمداران و شرکت‌های آمریکایی با صحنه‌هایی از ویرانی غزه و حمله مداوم رژیم صهیونیستی درهم آمیخته است.<sup>۱</sup> این همان «زبان انسانیت» است که این چنین بیداری بخش و هشیارکننده جامعه جهانی است.

### ادبیات جهانی، ادبیات انسانیت

زبان دین هم، زبان انسانیت است<sup>۲</sup> و ما باید در ادبیات جهانی، فراوان از آن استفاده کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup>؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

اگر قرار است دین ما جهانی بشود، ابزار این جهانی شدن یا فرآیند این جهانی شدن چگونه است؟ آیا با زبان زور، دین ما جهانی می‌شود؟ یعنی عموم مردم جهان با ضرب و زور، دین جهانی را می‌پذیرند و تسلیم می‌شوند، یا نه، زبان دیگری موجب می‌شود که دین ما جهانی شود؟ قرآن کریم فرموده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»<sup>۴</sup>؛ در قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

اگر اکراه و اجباری در پذیرش دین نیست، پس با کدام زبان، دین جهانی می‌شود؟ با زبان انسانیت.

1. <https://www.khabarfoori.com/fa/tiny/news-3071626>

۲. روم، ۲۰.

۳. توبه، ۳۳.

۴. بقره، ۲۵۶.



## چگونه با ادبیات انسانی، حجاب را تبلیغ کنیم؟

باید در دعوت به دین، بسیار روی زبان انسانیت کار کنیم. متأسفانه ادبیات دینی ما قدری از ادبیات انسانی فاصله گرفته است. آن اندازه که روی ارزشی و تکلیفی بودن دین و باید و نبایدهای دین و اعتقادی بودن آن تأکید می‌کنیم، باید بیش از این‌ها و بلکه قبل از این‌ها به انسانی بودن دین توجه داشته باشیم. اگر بخواهیم کسی را به دین دعوت کنیم، زبانی که دین ما را جهانی و مورد پذیرش همگان قرار می‌دهد، زبان انسانیت است.

ما بدون زبان مشترک نمی‌توانیم جهانی شویم. زبان مشترکی که می‌تواند ما را جهانی کند و با جهان گفت‌وگو کنیم، زبان انسانیت است. نه تنها با جهان، بلکه با جوان خودمان هم که می‌خواهیم حرف بزنیم، نیاز داریم با ادبیات انسانی با او سخن بگوییم. مثلاً درباره حجاب، که یک مسئله در جامعه ماست، چگونه از حجاب با جوانان حرف بزنیم؟ ما می‌گوییم حجاب ارزش است؛ ارزش‌ها را پاس بدارید؛ بعد آن جوان هم می‌گوید: نخواهیم ارزش‌ها را پاس بداریم، چه کسی را باید ببینیم؟! علیه تو و ارزش‌های تو قیام می‌کند و می‌گوید این ارزش‌های توست؛ من هم برای خودم ارزش‌هایی دارم. اما وقتی شما به ادبیات خدا در موضوع حجاب، به قرآن مراجعه می‌کنید، می‌بینید که خدا در قرآن در مسئله حجاب، با ادبیات و زبان انسانی سخن می‌گوید و می‌فرماید: **﴿إِنَّ اتَّقِيُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾**<sup>۱</sup>؛ صدایتان را نازک نکنید؛ کسی که بیمار دل است، به شما طمع می‌کند. این یعنی یک ادبیات انسانی!

چرا در دانشگاه‌ها حجاب را هنوز یک ارزش تلقی می‌کنند؟ آیا کارکردهای اجتماعی و روان‌شناختی در جنس زن و مرد درباره حجاب قابل تبیین نیست؟ فقط چون حکم خداست، باید بگوییم چشم؟! استاد پناهیان می‌گوید: «من این را در یکی از دانشگاه‌های کانادا در شهر «تورنتو» گفتم. یک استاد دانشگاه ایرانی گفت: من شما را به ناهار دعوت می‌کنم. بعد از نهار، گفت: فلسفه این ناهار این است که من به شما بگویم، حجاب را کارکردگرایانه



توضیح دادید. خاطره‌ای در دانشگاه ما اتفاق افتاده که می‌خواهم به شما بگویم:

دانشجویی آمد کنفرانس بدهد، اما لباسش هنگام ارائه کنفرانس، عریان‌تر از وقت‌های دیگر بود. من پنج نمره به خاطر لباسش کم کردم. گفت: چرا کم کردی؟ گفتم: به خاطر لباس. گفت: چون شما مسلمانید، تبعیض دینی قائل شدید. نزدیک به بیست نفر از این‌ها جلوی در ریاست دانشگاه تجمع کرده بودند و می‌گفتند: ایشان از لباس من خوشش نیامده، چون مسلمان است و از حجاب خوشش می‌آید. دانشگاه من را احضار کرد و گفت: چرا این کار را کردی؟ گفتم: ایشان لباسش را این جور کم کرده بود و با این کار، میزان نقد را در کلاس من کاهش داد. تشخیصم این است که اگر دختران دانشجو با این لباس سر کلاس بیایند، نقد علمی در دانشگاه کاهش می‌یابد و جاذبه‌های فرعی غلبه پیدا می‌کند. دانشگاه هم گفت که این استاد درست می‌گوید. بخش نامه کردند که از آن به بعد هر دختری می‌خواهد کنفرانس بدهد، باید لباس رسمی بپوشد. محیط علمی این‌طور است.

چرا ما حجاب را این‌طور تبیین نکردیم؟ مگر حجاب آن فوایدی که در قرآن هم ذکر شده را ندارد؟! حجاب موضوعی است که باید صرفاً تعبدی به آن نگاه کنیم؛ یعنی فهم خودمان به درک این مطلب نمی‌رسد؟ آیا اسلام خواسته تا فهم ما نرسد؟! اگر حجاب برای ما فایده داشته باشد، دیگر نمی‌توانیم قربه الی الله آن را انجام بدهیم؟ این خلوص عوامانه چیست که به ما آموزش می‌دهند؟ شاید ما دین و معنویت را درست تعریف نمی‌کنیم، یا دین را کمتر کارکردگرایانه تعریف کرده‌ایم.<sup>۱</sup> یعنی از ادبیات انسانی و زبانی مشترک بین انسان‌ها فاصله گرفته‌ایم. ما امام جهانی خودمان را باید با زبان مشترک جهانی بیان کنیم؛ یعنی اول زبان انسانیت را بشناسیم، بعد هر مسئله دینی که می‌خواهیم توضیح دهیم.

۱. علیرضا پناهیان، مگر حجاب عقلانی است؟، دسترسی در:





## زبان عاشقی، زبان مشترک انسانی

با این مقدمه می‌خواهم به این مهم اشاره کنم که یکی از زبان‌های مشترک بین انسان‌ها، که همه با این زبان ارتباط برقرار می‌کنند، زبان عاشقی است. در هر فرهنگی می‌بینید که حجم عظیمی از کتاب و آثار هنری صرف تصویرگری رابطه عاشقانه می‌شود. حالا این عشق محدود به رابطه زن و مرد نیست؛ بلکه گاهی عشق یک مادر به فرزندش یا عشق یک پدر به پسرش به تصویر کشیده می‌شود. اتفاقاً در قرآن، برجسته‌ترین تصویر از یک رابطه عاشقانه که خدا از زبان عاشقی برای هدایت مردم حرف می‌زند، در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است.

## زبان عاشقی، در احسن القصص قرآن

چرا سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام «احسن القصص» نام گرفته است؟ **«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ»**<sup>۱</sup> چون زلیخا عاشق یوسف شد؟ یا چون یوسف از زندان بیرون آمد و عزیز مصر شد؟ اینها که چیز ویژه‌ای نیست و این نوع داستان‌ها را دیگران هم می‌توانند درست کنند و در برخی فیلم‌ها نیز می‌بینیم. استنکاف حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و نه گفتن او به زلیخا هم چیز خیلی ویژه‌ای نیست و کسان دیگری هم بوده‌اند که در شرایط مشابهی قرار گرفته و پاکدامنی خود را حفظ کرده‌اند.

پس راز این داستان چیست؟ راز داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، عشق یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام به اوست است که یک پیغمبر معصوم در اثر عشق به فرزندى که می‌دانست زنده است، آن قدر گریه کرد تا نابینا شد. فرمود: **«وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»**<sup>۲</sup> و وقتی پیراهن یوسف را از فرسنگ‌ها دورتر داشتند برای یعقوب می‌بردند، گفت: بوی یوسفم می‌آید. اطرافیان‌ش به او گفتند: تو مجنون شده‌ای!<sup>۳</sup> بعد پیراهن یوسف را به چشمش زد و بینا شد!<sup>۴</sup> نمی‌توانید بگویید چون یوسف مقدس‌تر از یعقوب بود، یعقوب با پیراهن او شفا گرفت. در واقع این معجزه محبت است و خدا این مسئله را پنهان نمی‌کند و در این جا صراحتاً بیان فرموده است.

۱. یوسف، ۳.

۲. یوسف، ۸۴.

۳. همان، ۹۴.

۴. همان، ۹۶.



خداوند در داستان یوسف علیه السلام به ما چه می‌گوید؟ داستان عشق یعقوب علیه السلام به یوسف حتماً باید نماد یک حقیقت بزرگ باشد؛ باید نماد جریان‌ی باشد که در طبیعت حیات بشر تداوم دارد و آن حقیقت بزرگ، عشق امام به امتش می‌باشد. یک امام به امت خودش چنین عشق می‌ورزد و خدا در داستان یوسف، این حقیقت بزرگ را آشکار کرده است. داستان حضرت یوسف علیه السلام در خدمت این حقیقت است و این مهم‌ترین راز این داستان است.

### عشق به امام، راز سوره یوسف علیه السلام

آیا تا به حال توانسته‌اند داستان یا افسانه‌ای بسازند که پدری در اوج عصمت و سعه صدر و عظمت روحی، آن قدر عاشق فرزندش باشد که در فراغ فرزندش از شدت گریه کور شود و بعد بوی پیراهن او را از فرسنگ‌ها دورتر استشمام کند و با پیراهنش بینا بشود؟ این عشق خیلی عجیب است؛ به حدی که افسانه‌ها هم به آن نمی‌پردازند، چون باورکردنی نیست؛ اما چون یک حقیقت است، خداوند آن را بیان فرموده است.

آیا این حقیقت، تکرارناپذیر است؟ اگر تکرارپذیر است، چگونه خواهد بود؟ بله، این حقیقت در عشق امام به امتش هم وجود دارد. عشق امام به امتش، در واقع شمه‌ای از عشق خداوند به بندگانش است و شمه‌ای از محبت و علقه بین عبد و مولاست. امام صادق علیه السلام به شیعیان خود فرموده‌اند: «**وَاللَّهِ إِنَّا أَرْحَمُ بِكُمْ**»؛<sup>۱</sup> به خدا سوگند ما از خودتان به شما مهربان‌تریم. این عشق امام به امتش است؛ ولی عشق خدا به بندگانش از عشق و محبت امام به امتش هم بالاتر است.<sup>۲</sup>

### مبدأ عشق به امام کجاست؟

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بعد از نماز جمعه، یکی از دوستان خود را دیدند که حالش خوب نبود. حضرت به او فرمودند: کسالت داری؟ عرض کرد: بله آقا جان، کسالت دارم، ولی برای دیدن شما و خواندن نماز با شما آمدم.

۱. راوندی، دعوات، ص ۲۴۷.

۲. علیرضا پناهیان، محبت خدا، نزدیک‌ترین راه (۴)، دسترسی در:



حضرت فرمود: آیا می دانی وقتی شما مؤمنین و دوستان و شیعیان ما مریض می شوید، ما هم به خاطر شما مریض می شویم؟ آیا می دانید وقتی محزون می شوید، ما هم به خاطر شما محزون می شویم؟ عرض کرد: آیا این حال شما فقط برای کسانی است که در این شهر با شما هستند، یا در مورد همه دوستان شما در گوشه و کنار زمین هم هست؟ حضرت فرمود: هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم نیست، مگر این که ما با او هستیم:

«قَالَ رُؤَيْلَةُ وَعُكْتُ وَعَكَأَ شَدِيداً فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ... فَقَالَ لِي يَا رُؤَيْلَةُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَمْرُضُ مَرَضاً إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ حَزْناً إِلَّا حَزْنَا لِحُزْنِهِ وَلَا دَعَا إِلَّا أَمْتاً عَلَى دُعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعَوْنَا لَهُ ... لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا إِلَّا وَهُوَ مَعَنَا وَنَحْنُ مَعَهُ كَذَا»<sup>۱</sup>.

امام باقر علیه السلام نیز در جریانی مشابه روایت فوق، به تعدادی از یارانشان فرمودند: «إِذَا أَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ، وَ قَالَ: وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَحِبُّكُمْ، وَ أَحَبُّ رِيحِكُمْ وَ أَرْوَاحِكُمْ»<sup>۲</sup>؛ به خدا سوگند که من، شما و بوی شما و روح شما را دوست دارم.

بنابراین مبدأ عشق تو به امام، عشق امام به توست. اول امام عاشق تو می شود، بعد تو عاشق امام می شوی. این گره خوردن دل ها فقط کار خداست. فرمود: «لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ»<sup>۳</sup>؛ اگر تمام آنچه روی زمین است، صرف می کردی تا میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد.

### عشق جهانی به ابوالفضل علیه السلام حسین

چرا عزاداری امام حسین علیه السلام جهانی شده است؟ خدا چه چیزی در دل ها انداخته که همه ناخواسته عاشق حسین علیه السلام می شوند؛ یک عشق جهانی، فراملیتی و فراقومیتی. پیغمبر فرمود: «إِنَّ حُبَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَدْ فِي

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۷۲.

۳. انفال، ۶۳.



قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَلَا تَرَى لَهُمْ دَامًا»؛ محبت و عشق امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم در دل مؤمنین و هم در دل منافقین و هم در دل کفار وارد می‌شود و این هیچ مذمتی برای حسن و حسین علیهما السلام نیست. البته این نشانه اتمام حجت امام حسین علیه السلام است، نه این که ایشان طوری رفتار کرده باشد که منافقین هم خوششان بیاید؛ بلکه بدین معناست که حتی منافق هم نمی‌تواند از امام حسین علیه السلام بدش بیاید. در آخر روایت می‌فرماید: «هیچ مذمت کننده‌ای برای حسن و حسین علیهما السلام پیدا نمی‌کند»؛ یعنی کسی امام حسین علیه السلام را مذمت نمی‌کند، ولی سال‌ها بر منابر، علی علیه السلام را لعن می‌کردند. در این مجال نمی‌خواهم به علت این تفاوت بپردازم؛ بلکه تنها به آن بخش از حدیث توجه کنید که همه می‌توانند حسین علیه السلام را دوست داشته باشند.

چرا عزاداری امام حسین علیه السلام جهانی شده است؟ چرا عزاداری زبان مشترک بین دین‌داران و غیردینداران شده است؟ چرا با حجاب و بی‌حجاب در عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت می‌کنند؟ چون این جازبان انسانی مشترکی پیدا شده که باید روان‌شناسان و جامعه‌شناسان برای ما تحلیل کنند. یک جوان روسی با دیدن اخبار شبکه یورونیوز با عاشورا آشنا شده؛ یعنی در اینترنت عزاداری‌ها را دیده و برایش سؤال شده: این حسین کیست که خودشان را به خاطرش می‌زنند؟! با نوحه‌های فارسی آشنا شده و زندگی‌اش شده همین نوحه‌ها. هیچ‌یک از کلمات نوحه‌ها را هم نمی‌فهمد. از او پرسیدم: چه احساسی از گوش دادن به این نوحه‌ها پیدا می‌کند؟ می‌گفت: وقتی هدفون را روی گوشم می‌گذارم و به دانشگاه می‌روم و برمی‌گردم، فصل‌ها برایم عوض می‌شود. زمستان سرد سیبری تبدیل می‌شود به بهار، به تابستان! یک حال دیگری پیدا می‌کنم.<sup>۲</sup>

### هیئت، محل عشق‌بازی با امام و عاشقان امام علیهما السلام

کارکرد اربعین را ببینید! چه زبان مشترکی برای همه جهان درست کرده است. هیئت هم محل تقویت و تعامل این زبان مشترک عاشقانه است؛ یک عشق جهانی، نه یک رابطه عاشقانه فردی؛ بلکه فراتر از این یک عشق جهانی، همه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۸۳.

2. <http://panahian.ir/post/869>



برای او بمیریم؛ همه برای او قیام کنیم؛ همه برای او جان بدهیم. این عشق جهانی، برای دشمنان بشریت خطرناک است. هیئت و مجلس امام حسین علیه السلام جایی است که شما دور عشق مشترک جمع می‌شوید و برای یک عشق مشترک اشک می‌ریزید. به خاطر این عشق مشترک، عاشقِ عاشقانِ معشوق خودت می‌شوی. فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً»؛ هوای خدا را داشته باشید که حواسش به شما هست و برادرانی باشید که به همدیگر خیر می‌رسانند و هوای همدیگر را دارند. بعد فرمود: «مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ»<sup>۱</sup>؛ در راه خدا به هم عشق بورزید و دل‌سوزی کنید. حالا که این‌طور شدید «تَرَازُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَدَاكِرُوا أُمَّرَاتٍ وَ أَحْيُوهُ»<sup>۲</sup>؛ به زیارت و ملاقات هم بروید و از ولایت و امامت ما گفت‌وگو کنید و امر ما اهل بیت را زنده نگه دارید. انگار شرط حضور در هیئت، یعنی جمعی که قرار است حول ولایت یاد اهل بیت علیهم السلام کنند، آن عشق‌ورزی برای خداست.

فرمودند: در هیئت و مجلس عزا اشک بریزید. آدمی که عاشق نباشد، نمی‌تواند برای امامش اشک بریزد: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»<sup>۳</sup>؛ من کشته اشک چشمم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر این‌که دوست دارد برای من اشک بریزد. حتی ادای اشک ریختن را هم می‌پذیرند و شما را در حلقه عشاق اباعبدالله علیه السلام قبول می‌کنند؛ چراکه فرمود: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْسَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»<sup>۴</sup>؛ اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان شمرده نشود.

### عاشقی، صفت برجسته یاران حسینی

صفت برجسته یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا همین عاشقی است. امیرالمؤمنین در وصف یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام هنگام عبور از کربلا در راه بازگشت از جنگ صفین فرمودند: «هَاهُنَا مَصَارِعُ عَشَاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. همان.

۳. ابن قولویه قمی، کامل‌الزیارات، ص ۱۰۸.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.



كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مِنْ بَعْدِهِمْ»؛<sup>۱</sup> این جا قربانگاه عاشقان شهیدی است که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به پای آنها نمی‌رسند. بدون عشق به امام، نمی‌توانیم قدم از قدم برداریم. عشق به امام، شرط همراهی با امام است، وگرنه در بزنگاه‌ها فرار را بر قرار ترجیح خواهیم داد.

### قرار عاشقی با امام عاشقی

اولین ویژگی و شاید مهم‌ترین ویژگی عشاق اباعبدالله الحسین علیه السلام این است که در قرار عاشقی با اباعبدالله علیه السلام تا آخر می‌ایستند. مگر می‌شود عشق به امام داشت، اما قرار عاشقی نگذاشت. حضرت در بالین مسلم بن عوسجه و هنگام شنیدن خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی این آیه را خواندند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»<sup>۲</sup>. عهدی که در آیه ۱۵ سوره احزاب بیان شده است: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ»؛ صادق کسی است که در پای عهد خود می‌ایستد و در میدان مبارزه با دشمن فرار نمی‌کند. عاشق نباشی، فرار را بر قرار می‌گذاشتی، ترجیح خواهی داد.

### عاشق نباشی، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهی

نقل است که ضحاک به همراه مالک بن نضر ارحبی، در میانه راه کاروان حسینی به سوی کوفه، با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند و امام آن دو نفر را به یاری خود خواند. وقتی آنان عذر خواستند، امام علت را جویا شد. مالک بن نضر گفت: من بدهی و نان خور دارم؛ اما ضحاک دعوت امام را مشروط قبول کرد و گفت: من هم فردی عیالوارم و به مردم مقروضم؛ اما اگر به من اجازه دهی، هنگامی که هیچ جنگجویی که از تو دفاع کند، در کنارت نیافتم، بازگردم و فقط تا آن جا برایت بجنگم که برایت سودمند باشد و بتوانم از تو دفاع کنم. امام حسین علیه السلام پذیرفت.<sup>۳</sup>

۱. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۷۳.

۲. احزاب، ۲۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷.



ضحاک در صبح روز عاشورا در حمله اول شرکت کرد و شجاعت بسیاری از خود نشان داد و نماز ظهر را هم همراه امام به جای آورد. او وقتی دید سپاه بنی‌امیه به دستور عمر بن سعد اسب‌های یاران امام علیه السلام را هدف قرار داده و آن‌ها را از پای درمی‌آورند، اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرد و پیاده به نبرد بادشمن رفت.<sup>۱</sup>

ضحاک خود نقل کرده که در مقابل امام علیه السلام، دو نفر از دشمن را که پیاده می‌جنگیدند، به قتل رساند و دست یکی دیگر را از تنش جدا کرد و حضرت هم در حق او دعا کردند و فرمودند: «سست نگریدی و دستت بریده نباد. خداوند از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله، بهترین پاداش‌ها را به تو ارزانی دارد».<sup>۲</sup>

ابومخنف از عبدالله بن عاصم الفاضلی، به نقل از ضحاک بن عبدالله آورده است: وقتی دیدم یاران امام حسین علیه السلام کشته شده‌اند و نوبت به وی و خاندانش رسیده و با وی به جز سوید بن عمرو خثعمی و بشیر بن عمرو حضرمی باقی نمانده‌اند، خدمت ابا عبدالله آمدم و عرض کردم: یابن رسول الله! به خاطر دارید که بین من و شما چه شرطی بود؟ حضرت فرمود: آری، من بیعت خود را از تو برداشتم؛ ولی تو چگونه می‌توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟ ضحاک گفت: من اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرده‌ام و به همین جهت بود که پیاده می‌جنگیدم.<sup>۳</sup> عاشقی که تا آخر پای قرارش نایستد، اصلاً عاشق نیست.

### جامعه عاشق امام، تا پای جان می‌ایستد

جامعه عاشق امام، تا پای جان می‌ایستد. به قول شاعر: «جگر شیر نداری، سفر عشق مکن». شرط همراهی امام همین بود. ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فُلَيْرَحْلٍ مَعَنَا»؛<sup>۴</sup> هر کس آمادهٔ جان‌بازی و بذل خودش است و آماده ملاقات با خداست، با من همراهی کند. تا پای جان ایستادن، قرار عاشقانه حضرت با عشاق خودش است. البته

۱. همان، ج. ۵، ص. ۴۴۵.

۲. همان، ص. ۳۰۵.

۳. همان، ج. ۵، ص. ۴۴۵.

۴. سید بن طاووس، اللهوف، ص. ۶۱.



فکر نکنید امام به همین سادگی می‌پذیرد که شما برای او جان بدهید. مگر نبود شب عاشورا که فرمود: بروید! هیچ‌کدام از شما نمانید. نمی‌خواهم جان بدهید. اما بعد عاشق‌ها دیوانه شدند و هرکدام مجنون‌وار می‌گفتند: می‌خواهیم هزاران بار برای تو بمیریم و زنده شویم. چه عشقی، چه عاشقانی و چه معشوقی! بقیه عشق‌ها همه دروغین است. بی‌خود می‌گویند فدایت شوم! پای منافعش که برسد، عشقش را فدای منافعش می‌کند. تنها عشقی که حقیقی است، عشق به امام است.

### شب اول، شب قرار عاشقانه است

امشب شب اول محرم است. بیاییم یک قرار عاشقانه با امام حسین علیه السلام بگذاریم و در پای این قرار عاشقانه بایستیم؛ مثل شهدای کربلا؛ مثل مسلم بن عقیل. چه قراری ببیندیم؟ آیا تا آخر با امام حسین علیه السلام می‌مانیم؟ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَتَلَ نَفْسَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛<sup>۱</sup> از میان مؤمنین برخی مردان هستند که صادقانه پای عهدشان تا آخر می‌ایستند و بعضی از ایشان شهید شده‌اند و برخی منتظر شهادتند. یعنی منتظران شهادت، هم‌سطح شهدا هستند؛ چون تا آخر ایستاده‌اند. مهم تا آخر ایستادن است. ارزشی که خدا در این آیه به گروهی از مؤمنین می‌دهد، مربوط به شهید بودنشان نیست؛ بلکه مربوط به تا آخر ایستادن است. بعضی از ایشان شهید شدند و برخی منتظر شهادت مانده‌اند. چرا خدا گروهی از مؤمنین را جدا می‌کند؟ چون همه مؤمنین اهل تا آخر ایستادن نیستند. اکثر رزمندگان صدر اسلام بعد از آن‌همه جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کم‌آوردند و نابود شدند.

### علامت صداقت در عشق چیست؟

علامت صداقت در عشق چیست؟ پای قرار ایستادن تا آخر، تا پای جان. فدای شهدای خدمت بشوم؛ چقدر قشنگ انتخاب شدند برای مسیر عاشقی. چه قرارهای عاشقانه‌ای با خدا و اهل بیت علیهم السلام گذاشتند. تا فردا شب به این فکر





کنیم که آیا ما در قرارمان که یک قرار عاشقانه است، ایستاده ایم و می ایستیم یا خیر؟ صداقت و عدم صداقت این قرار عاشقانه را یک عاشق دیگر می سنجد و آن مسلم بن عقیل است.

### نقش مسلم بن عقیل در سنجش صداقت مادر عشق به امام علیه السلام

مردم کوفه با امام حسین علیه السلام قرار گذاشتند. چه قرارى؟ این که همه منتظر امامند. می گفتند: «فَإِنَّ النَّاسَ مُنْتَظِرُونَ لَكَ لَا إِمَامَ لَهُمْ غَيْرَكَ، فَالْعَجَلُ، ثُمَّ الْعَجَلُ، ثُمَّ الْعَجَلُ، وَالسَّلَامُ»<sup>۱</sup> هر کسی نداند این نامه های کوفی ها است، فکر می کند این نامه از دل چاه جمکران درآمده است!

امام حسین علیه السلام مسلم و نائب خودش را فرستاد تا ببینید این ها پای قرارشان هستند یا خیر؟ فرمود: «وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَ أَمْرُكُمْ وَ رَأْيِكُمْ، فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْيَ مَلَائِكُمْ وَ ذَوِي الْفَضْلِ وَ الْحِجَا مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتَ عَلَيَّ بِهِ رُسُلَكُمْ وَ قَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ، أَقْدَمُ عَلَيْكُمْ وَ شِيكَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۲</sup> اکنون من برادرم و پسرعمویم فرد مورد اعتمادم از میان خاندانم را به سوی شما می فرستم. اگر برایم بنویسد که رأی و نظر اکثر شما و خردمندان و بزرگانتان، با آنچه فرستادگان شما خبر دادند و در نامه هایتان خواندم، مطابقت دارد، به زودی به سوی شما خواهم آمد، ان شاء الله.

### عشق متقابل امام حسین علیه السلام و مسلم بن عقیل به یکدیگر

چقدر امام حسین علیه السلام عاشق مسلم است! می فرماید: برادر مورد اعتمادم را به سوی شما فرستادم. وقتی خبر شهادت مسلم را به امام حسین علیه السلام دادند، بچه های مسلم اصرار کردند که آقا! شما برگردید؛ کوفه برای شما خطرناک است. حضرت فرمود: «فَتَنَظَّرَ إِلَى بَنِي عَقِيلٍ فَقَالَ مَا تَرَوْنَ فَقَدْ قُتِلَ مُسْلِمٌ»<sup>۳</sup>؛ نگاهی

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. دلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۷۵.



به خانواده مسلم بن عقیل کرد و فرمود: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ هُوَلَاءَ»؛<sup>۱</sup> دیگر نمی‌خواهم بعد از شهادت مسلم و هانی زنده بمانم!

به نقل تاریخ، وقتی خبر شهادت مسلم را به اباعبدالله الحسین علیه السلام دادند، حضرت چگونه برخورد کرد؟ «قَالَ الرَّاوي: وَ ارْتَجَّ الْمَوْضِعُ بِالْبُكَاءِ وَالْعَوِيلِ لِقَتْلِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، وَسَالَتِ الدَّمُوعُ عَلَيْهِ كُلَّ مَسِيلٍ ... قَالَ: فَاسْتَعْبَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاكِياً»؛<sup>۲</sup> زمین آن جا برای شهادت مسلم بن عقیل از گریه و فریاد به لرزه درآمد و اشک‌ها چون سیل جاری شدند... و اشک از چشمان امام حسین علیه السلام سرازیر شد. ای به قربان اشک حسین جان! همه عالم برای تو اشک می‌ریزند و تو برای مسلم.

آدم نمی‌داند از عشق امام حسین علیه السلام به مسلم بگوید یا از عشق مسلم به امام حسین علیه السلام. از کجا می‌گویی مسلم عاشق امام حسین علیه السلام است؟ می‌گویند عاشق و معشوق شبیه هم می‌شوند. وقتی مسلم را با نیزنگ دستگیر کردند، جنگ جانانه‌ای کرد و آن قدر از دشمن کشت که دشمن مرتب نیروی کمکی می‌خواست. امیر کوفه گفت: مگر چه شده؟! یک نفر را می‌خواهید دستگیر کنید. مأمورانش گفتند: ما را در کام شیر فرستادی. به هر شکلی بود، مسلم را اسیر کردند. در وقت اسارت تشنه بود. وقتی به نزدیک دارالاماره رسید، چشمش به ظرف آبی افتاد؛ گفت: می‌شود جرعه‌ای آب بدهید؟ وقتی آب به دست مسلم دادند، هر بار که می‌خواست آب را به دهان نزدیک کند، آب پیر از خون می‌شد.<sup>۳</sup> مسلم فهمید که باید بالب تشنه جان بدهد؛ شبیه معشوقش اباعبدالله الحسین علیه السلام.

وقتی مسلم نزد عبیدالله رسید، می‌گریست. عبیدالله گفت: چرا گریه می‌کنی؟ کسی که در این کارها می‌افتد، باید منتظر کشته شدن هم باشد. مسلم صدا زد: ای عبیدالله! به خدا قسم که برای کشته شدن خودم گریه نمی‌کنم. گفت: پس برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: دلم برای این می‌سوزد که نامه نوشته‌ام تا حسین علیه السلام به کوفه بیاید. می‌ترسم امام حسین علیه السلام دست زن و فرزندانش را

۱. همان.

۲. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۳۴.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۷۶.



بگیرد و به طرف شما مردم بی وفا بیاید.

هنگامی که می خواستند مسلم را شهید کنند، فرمود: ای عبیدالله! سه وصیت دارم: وصیت اولم این است که وقتی مرا کشتید، بدنم را روی خاک ها رها نکنید و دفنم کنید. وصیت دومم این است که هفتصد درهم در کوفه قرض دارم؛ زره مرا بفروشید و قرض هایم را ادا کنید. وصیت آخرم این است که یک نامه به امام حسین علیه السلام بنویسید تا به کوفه نیاید؛ این ها سر قرارشان نیستند.<sup>۱</sup>

۱. «قَالَ [مُسلِمٌ]: إِنَّ عَلِيَّ بِالْكُوفَةِ سَبْعِمِئَةَ دَرْهَمٍ مُدَّ قَدِمْتُهَا، فَأَقْضِهَا عَنِّي، وَانْظُرْ جُثَّتِي فَاطْلُبْهَا مِن ابْنِ زِيَادٍ فَوَارِهَا، وَابْعَثْ إِلَى الْحُسَيْنِ مَن يَرُدُّهُ»، بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۳۹.





مبحث دوم

زندگی به طعم عاشقی



﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

برای هر ملتی، پیامبری فرستادیم تا بگوید: «خدا را بندگی کرده و از طاغوت دوری کنید.»

نحل، ۳۶.

ناگریز بودن از درگیری با طواغیت؛ لزوم مرزبندی با ظالم

## چرا عاشقانه زندگی نمی‌کنیم؟

زندگی با طعم عاشقی، نوعی زندگی است که هرگز قابل مقایسه با زندگی‌های دیگر نیست. اگر کسی تجربه زندگی عاشقانه را داشته باشد، دیگر از زندگی بدون عاشقی بی‌زار است و پژمرده و افسرده می‌شود و دیگر نمی‌تواند زندگی کند. اما زندگی عاشقانه، یک زندگی زنده است و مردگی در آن راه ندارد و تمام عمر مثل دوران نوجوانی، سرزنده و بانشاطی. علیه زندگی بدون عشق قیام کنیم! مرگ بر زندگی بدون عشق! تو با چه عشقی زندگی می‌کنی؟

مسئله اول من و شما باید این باشد که آیا عاشقانه زندگی می‌کنیم؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند که زندگی عاشقانه، برای یک فصل خاص از زندگی مثلاً جوانی است و وقتی آدم در سرازیری زندگی افتاد، دیگر باید با زندگی عاشقانه خداحافظی کند و به اصطلاح، عاقلانه زندگی کند. اتفاقاً عاقلانه‌ترین نوع زندگی، زندگی عاشقانه است؛ وگرنه در همان حالی که زنده ایم، می‌میریم. باید علیه زندگی غیرعاشقانه قیام کنیم. زندگی غیرعاشقانه یک زندگی غیرعقلانی است؛ چون ما برای عشق و عاشقی خلق شده ایم و ساختار روح ما این‌گونه طراحی شده است؛ طالب عشق است. چطور می‌توانیم زندگی عاشقانه را نادیده بگیریم؟!

## چگونه بدون زندگی عاشقانه می‌خواهیم دعوت به دین کنیم؟!

من می‌خواهم عاشقانه زندگی کنم؛ تمام عمرم؛ آیا ممکن است؟ چرا ممکن نباشد. فقط آدم‌های افسرده، آدم‌های کوچک از زندگی عاشقانه صرف‌نظر می‌کنند. خصوصاً ما مذهبی‌ها اگر عاشقانه زندگی نکنیم، دیگران که هیچ، بچه‌های خودمان را هم نمی‌توانیم به دین دعوت کنیم. بچه‌ها اگر پیش شما هم نگویند، پیش خودشان که می‌گویند: «این چه نوع زندگی است که یک ذره بوی عشق نمی‌دهد؟! بچه‌هایمان را از دین بی‌زار و گریزان نکنیم به این دلیل که عاشقانه زندگی نمی‌کنیم. پیغمبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمِّ عَلَى يُسْرِ»؛<sup>۱</sup> برترین مردم کسانی هستند که عاشق عبادتند. علاقه قلبی دارند و با بدنشان عبادت می‌کنند و ذهن و دلشان را هم برای عبادت خالی می‌کنند. وقتی این‌طور شد، دیگر برای این آدم عاشق مهم نیست که در دنیا سختی بکشد. چرا سختی‌های دنیا اذیتش نمی‌کند؟ چون جای دیگری دلش لبریز شده است. دیگر سختی و آسانی دنیا برایش مهم نیست. چرا سختی‌های دنیا ما را خیلی بیش از اندازه اذیت می‌کند؟ البته یک مقدار که باید اذیت بشویم و به هر حال، دنیا خوشی و ناخوشی دارد؛ اما چرا خیلی اذیت می‌شویم؟ چون دلمان را جای دیگر شارژ نکرده‌ایم. تمام دنیا هم نمی‌تواند دل ما را شارژ کند. بعد خیلی ناراحت و عصبانی می‌شویم و به هم می‌ریزیم. تمام کمبودهای خودمان را می‌خواهیم با دنیایی که اصلاً تو خالی است، پر کنیم؛ خب نمی‌شود.

اما اگر دلت را یک جای دیگر پر کردی، راحت از دنیا عبور می‌کنی و نداری‌های دنیا این قدر انسان را به هم نمی‌ریزد. تو با عشق زندگی کن، دیگر بعدش مهم نیست. چرا ما دین‌داران عاشقانه زندگی نمی‌کنیم؟ این سؤال بزرگ غیردینداران از ماست. امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»؛<sup>۲</sup> مردم را دعوت کنید با دعوت غیرزبانی. دعوت غیرزبانی یعنی چه؟ یعنی با سبک زندگی

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲. جمعی از دانشمندان، اصول سته عشر، تدوین ضیاء الدین محمودی، ص ۳۵۹.





خودتان؛ با سبک بندگی خودتان. باید یک روزی هم به حساب این دوگانه کاذب برسیم. اصلاً چیزی به نام زندگی و بندگی جدای از هم نداریم. دین برنامه زندگی است، یعنی برنامه‌ای است برای کل زندگی شما؛ از اقتصاد و بازار، تا فرهنگ و تنظیم روابط اجتماعی، تا سلامت جسمی. چقدر روایت درباره سلامت جسمی داریم. چه کنیم که اصلاً کارمان به دکتر و دارو نیفتد؟ چه بخوریم؛ چه نخوریم؛ چگونه بخوریم؛ چگونه نخوریم؟ اینها همه جزو دین است. دین برنامه کل زندگی را به ما می‌دهد.

### دین، برنامه‌ای برای زندگی عاشقانه

شاید بتوانیم بگوییم دقیق‌ترین تعریف از دین، همین باشد که: اولادین برنامه است؛ ثانیاً برنامه زندگی است. منتها برنامه‌ای برای زندگی عاشقانه. ما باید زندگی عاشقانه را در متن دین تجربه کنیم. جای دیگر خبری نیست. خدا هم همین‌طور طراحی کرده است. فرمود: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ خداوند ایمان را محبوب مؤمنین قرار داد و آن را در قلب آنها زینت بخشید و زیبا قرار داده است؛ زیبایی و جذابیتی که انسان را مست و مسحور می‌کند. رفقا! روی این آیه درنگ کنیم و به سادگی عبور نکنیم. از خودمان بازخواست کنیم که اگر زندگی ما و بندگی ما عاشقانه نیست، خدا که ایمان را این‌گونه طراحی کرده است. پس چرا من عاشقانه زندگی و بندگی نمی‌کنم؟

### مضطرب بودن به زندگی عاشقانه

ما مضطرب و ناچاریم به زندگی عاشقانه؛ وگرنه خوب زندگی و بندگی نخواهیم کرد و آبروی دین را خواهیم برد. در قیامت هم حسرت خواهیم خورد که چرا می‌توانستیم و اصلاً برای این زندگی عاشقانه ساخته شده بودیم، اما عاشقانه زندگی نکردیم. به قول حافظ: «عاشق شوار نه روزی کار جهان سرآید». چگونه می‌توانیم عاشقانه زندگی کنیم؟ عشق، محور می‌خواهد. کدام محور قدرتمندتر و بزرگ‌تر از عشق به امام؟ آیه را یادتان است که فرمود: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ من ایمان را در قلب شما محبوب و خواستنی قرار دادم. این

ایمان چگونه محبوب دل هاست؟ ایمان مانند یک لباس است. این لباس وقتی در تن مؤمن برود، زیبایی خودش را نشان می‌دهد؛ وگرنه این که پیوسته بگوییم ایمان زیباست، زیبایی ایمان به قلب ما نفوذ نمی‌کند. یک علی بن ابی طالبی باید باشد، امیرمؤمنین، بزرگ مؤمنین، تا تمام ایمان را به ما در قامت خودش نشان دهد. آن وقت است که زیبایی ایمان را می‌بینیم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «حَبَبُ الْإِيمَانِ»؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام<sup>۱</sup>.

### مسئله این است: عشق کجاست؟

همه دوست دارند در همه عمرشان عاشقانه زندگی کنند، ولی عشق حقیقی کجاست؟ مسئله این است که ما عاشق چیزهایی می‌شویم که خیلی کوچک تراز ظرفیت دل ما هستند؛ دلی که قرار است جای عشق‌های بزرگ باشد، نمی‌تواند با عشق‌های کوچک سیر شود. همیشه عطش عشق دارد. دیدی دختر و پسر عاشقی را که وقتی به هم می‌رسند، دیگر سرد می‌شوند. عشق آنها تاریخ مصرف پیدا می‌کند؛ چون عشق را متوقف به همدیگر کردند و عشقشان این جا تمام می‌شود. البته اگر این عشق را به عشق بزرگ تر گره می‌زدند، دیگر این عشق هم پایان ناپذیر بود.

### زن و شوهر چگونه عشقشان را ابدی کنند؟

بانویی می‌پرسد: چه کنم که همیشه شوهرم عاشق من بماند؟ خانم محترم! پای عشق دیگری را وسط بکش! می‌گوید: یعنی چه که پای عشق دیگری را وسط بکش؟! یعنی به خاطر عشق سومی، همسرت را دوست بدارد و بگذارد همسرت به خاطر عشق مشترکی که بین شماست، شما را دوست داشته باشد. حالا اگر مرد عشقش را با عشق به خدا گره بزند، چقدر عاشق همسرش می‌شود؟ فرمود: «كَلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ»<sup>۲</sup>؛ هرچقدر ایمان بنده به خدا بیشتر شود - همان ایمانی که در قلب تو عشق و محبتش حک شده است - علاقه تو به همسرت بیشتر خواهد بود. یک تحلیل عمیق روان‌شناسانه دارد: عشق

۱. قمی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. ابن‌اشعث، الجعفریات، ص ۹۰.



بزرگ، چگونه عشق‌های کوچک را حمایت می‌کند؟ اگر دیدید آقایی عشقش به همسرش کم شده، اشکالی در ایمانش هست. اشکال اینجاست که عشق سومی را به میان نیاورده؛ عشقی که تمام‌شدنی نیست، و آن عشق به خداوند است. اگر چنین کند، آن وقت این عشق، از جنس دیگری خواهد شد که تمامی ندارد.

### عشق به امام، محور زندگی عاشقانه

ما برای زندگی عاشقانه، نیاز به یک محور داریم: عشق به امام، محور زندگی عاشقانه است. طراحی خدا برای زندگی عاشقانه این است. چرا عشق به امام، محور دین خداست؟ شخصی به محضر امام باقر علیه السلام وارد شد، درحالی که کف پاهایش چاک خورده و زخمی شده بود. حضرت دلیلش را پرسیدند؛ گفت: آقا جان! شتر من لاغر بود و او را با زحمت و مشقت آوردم. بعد گفت: «**وَ مَا حَمَلَنِي عَلَىٰ ذَلِكِ إِلَّا حُبُّ لَكُمْ وَ سَوْقُ إِلَيْكُمْ**»؛<sup>۱</sup> باعث این همه مشقت، چیزی جز محبت شما و اشتیاق دیدار شما نبود. بعد سرش را پایین انداخت گفت: «**جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءَ إِنِّي رُبَّمَا خَلَوْتُ فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ فَيَذْكُرُنِي مَا قَدْ سَلَفَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي فَكَأَنِّي آيِسٌ ثُمَّ أَذْكَرُ حُبِّي لَكُمْ وَ انْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ**»<sup>۲</sup> آقا جان، فدایت شوم! گاهی در خلوتم شیطان مرا یاد گناهان گذشتهام می‌اندازد؛ به قدری که انگار از رحمت خدا نومید می‌شوم، ولی بعداً دوستی خود با شما و توجه به سوی شما را یاد می‌کنم. حضرت بلافاصله فرمود: «**يَا زِيَادُ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ**»؛<sup>۳</sup> یعنی آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟ سپس سه آیه از قرآن (حجرات: ۷؛ حشر: ۹؛ آل عمران: ۳۱) تلاوت کردند که رابطه دین با محبت را توضیح می‌داد.

خدا آب و گل دین را با عشق سرشت. عالمی از حکمت و عقلانیت پشت سر این تدبیر خداست. دین یعنی برنامه زندگی. علامه طباطبائی رحمته الله علیه این تعریف از دین را می‌پذیرند.<sup>۴</sup> مقام معظم رهبری علیه السلام در تفسیر این آیه که دین خدا بر همه

۱. فرات کوفی، تفسیر قرآن، ص ۴۳۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. علامه طباطبائی رحمته الله علیه: «دین در عرف و اصطلاح قرآن، همان سنتی است که در زندگی جریان دارد؛ چنان که



ادیان پیروز می‌شود، فرمودند که این دین، یعنی سبک زندگی<sup>۱</sup> محور این دین به برنامه زندگی است، چیست؟ عشق به امام. خدا یک دین جداگانه نفرستاد؛ یک امام جداگانه نفرستاد؛ بلکه این دین را به گونه‌ای طراحی کرد که دیگر هیچ زلزله‌ای این دین را تکان ندهد. اصل دین را با محوریت عشق به امام قرار داد و این سازه به این سادگی هاتکان نمی‌خورد.

شما می‌بینید که سازه اربعین چه قدرتمندانه تمام تمدن غرب را به چالش می‌کشد. شعار محوری آن هم «حُبُّ الْحَسَنِ يَجْمَعُنَا» است. این اجتماع حول عشق به امام شکل گرفته است. ای مردم عالم! حواستان باشد. ما قدرت عشق امام را در اربعین می‌بینیم؛ قدرت عشق به امام را در انقلاب اسلامی می‌بینیم. امروز اگر انقلاب اسلامی محور جریانی شده است که ابرقدرت‌های جهان را به چالش کشیده، چون در مرکز آن، ولایت قرار دارد.

### چگونه عشق به امام، سر از سیاست در می‌آورد؟

عشق به امام، یک مسئله کاملاً سیاسی است. ابعاد سیاسی عشق به امام را بعداً به تفصیل توضیح خواهیم داد. شما عاشق کدام امام هستید؟ بعضی‌ها عشق به امام را هزینه معنویت و تفریح معنوی شخصی خودشان می‌کنند. اصلاً این طور نیست. عشق به امام داشته باشی، بعد کازت به منازعات سیاسی کشیده شود؟!

در جمله «يُضِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُوْنَهَا عَوْجًا» (از راه خدا بازمی‌داشتند و طلب می‌کردند انحراف آن را) و نظایر آن تکرار شده. پس دین یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود، به طور کلی برای خداست، و هر کس چیزی بر آن اضافه کند، در حقیقت به خدا افترا بسته؛ هر چند از اسناد آن به خدا سکوت کند، و یا حتی به زبان، این اسناد را انکار نماید) (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲۶).

۱. مقام معظم رهبری: «اکنون باید پرسید دین چیست؟ به آیینی که افراد در اداره زندگی دارند، دین گفته می‌شود. شکل زندگی را آیین و دین می‌گویند. دین و آیین یک معنا دارند و به هر شکل و قواره‌ای می‌شود دین داشت؛ مثلاً آنها که در آزمون زندگی می‌کنند، دین دارند. آیین‌ها هر چه هست، آن آیین [شکل زندگی یا همان سبک زندگی]، دین آنهاست. البته آیینی را که خدا آورده، می‌شود آیین الهی و آیینی را که غیر او آورده، اگر از طرف بشر باشد، آیین بشری و اگر از طرف طاغوت است، طاغوتی می‌نامند و به این معنا، شما در هیچ جا نمی‌توانید افراد را بدون دین بیابید. دین خدایی برای این آمده که مردم هر شکل و برنامه‌ای که در زندگی دارند، رها کرده، این دین و شکل را قبول نمایند. نبی اکرم ﷺ که می‌آید، حرف حساب او این است که هر طور زندگی می‌کردید، باید کنار بگذارید. آن برنامه برود و این برنامه‌ای که من آورده‌ام، جای آن را بگیرد» (ر.ک: تفسیر سوره بقره).



چگونه؟ فرمود: کنار عشق به امام، بغض هم باید داشته باشی. از چه کسی؟ سازه دین اگر از عشق ساخته شده، لازمه عشق، نفرت از دشمنان معشوق است. این جاست که ماجرای عشق، سیاسی می شود، نه عشق فردی این جاست که ماجرای عشق به امام، جهانی می شود و در حد و اندازه های جهانی جلوه گر می شود و دشمنان بزرگی پیدا می کند. ما هنوز نتوانسته ایم عشق به امام را در سازه های سیاسی و اجتماعی بازتعریف کنیم.

### مرزبندی با دشمن و نفرت از او، لازمه عشق به امام

در همان جا که فرمود: «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ در ادامه می فرماید: «وَكْرَهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»؛ کفر و فسق و گناه را منفرتان قرار داده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از نفرت از کفر و فسق و گناه، دشمنان ما هستند که با جزئیات بیان می کنند و بنده در این جاکلی عرض کردم.

کسی که عاشق امام شد، عشق به امام، کارش را به مرزبندی با دشمنان معشوق می رساند. چطور می توانید عاشق امام بشوید، اما نفرت از دشمنان امام پیدا نکنید؟! می خواهم توجه شما را به یکی از سیاسی ترین آیات قرآن جلب کنم تا مسئله مرزبندی با دشمنان معشوق بهتر و بیشتر روشن شود.

فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا»؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا دو اتفاق بیفتد: یکی «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ»؛ خدا را بپرستند، و «وَأَحْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛<sup>۲</sup> و از طاغوت اجتناب کنند. ما همیشه در آموزش های دینی مان عبادت خدا را کم و بیش به همان شیوه غیرعاشقانه و با استدلال های خشک و ملال آور توضیح می دهیم. اما آیا اجتناب از طاغوت به عنوان هدف محوری تمام انبیا در مدارس ما آموزش داده می شود؟ اگر این آموزش داده نمی شود، پس چه چیزی از دین آموزش داده می شود؟! بعد می گوییم چرا بچه ها ضد دین می شوند؟ اصلاً اجتناب از طاغوت یعنی چه؟

۱. حجرات، ۷.

۲. نحل، ۳۶.



ما حتی با همان ادبیات عشق به امام، مرزبندی با دشمنان معشوق را هم توضیح نمی‌دهیم. جامعه‌ای که با محور عشق به امام مدیریت می‌شود، باید به شدت این مسئله یعنی مرزبندی با دشمنان معشوق را شفاف و روشن بیان کنند؛ وگرنه متهم به این هستند که طاغوت را عبادت می‌کنند، نه خدا را. راه سومی نیست. یا از طاغوت اجتناب می‌کنید و در مدیریت خودتان مرزبندی دقیق با دشمنان معشوق دارید، یا این‌که دچار التقاط هستید. التقاط یعنی عبادت طاغوت، و عبادت طاغوت یعنی مدیریت با روشی که طاوغیت عالم امروزه جوامع را مدیریت می‌کنند.

### مسئولین، حافظان مرزهای معنوی بادشمنان

آقای مسئول! شما فقط حافظ مرزهای زمینی و هوایی جامعه نیستی؛ بلکه حافظ مرزهای معنوی هم هستی. مرز معنوی ما کجاست؟ معنوی نه به معنای غیرواقعی و نادیدنی؛ بلکه یعنی اجتناب از طاغوت و مرزبندی با دشمن. آقای بهجت رحمته‌الله علیه بارها یک مسئله را به صورت خاص پی‌گیر بودند و آن اختلاط زندگی ما با کفار و دشمنان است. یک بار می‌فرمودند:

اِنَّهُ مَا عَلَيْنَا رحمته‌الله علیه که فرمودند: با کفار اختلاط نکنید، در حقیقت برای حفظ دنیای ما بود و می‌خواستند دنیای ما را برای خود ما تأمین کنند... کار به جایی کشیده که کفار نفت و ثروت‌های طبیعی و ذخایر زمینی و معادن ما را به غارت می‌برند، بعد به‌عنوان تصدق و آقایی و یا به‌عنوان وام با بهره‌های کلان با تَلَطُّف و مهر و عطوفت به ما می‌دهند! اکنون ما مسلمانان اسیر و عبید آنها، در زیر دست و چکمه آنها خوار و ذلیل هستیم، ولی هنوز نمی‌فهمیم برای چه این‌گونه شکست خورده‌ایم؟! آیا از عملکرد خود ماست و یا مثلاً از پیریدن کلاغ؟! رحمته‌الله علیه

بعد می‌گویند آقای بهجت رحمته‌الله علیه سیاسی نبود! سیاسی‌تر از این هم مگر می‌شود که در معادلات قدرت بفهمی از کجا ضربه خوردی؟! رحمته‌الله علیه



### آسیب‌های مرزبندی نکردن با دشمن در فضای مجازی

یکی از جاهایی که مرزبندی با دشمن رعایت نشد، فضای مجازی بود. از یاد نمی‌بریم که زمانی مسئولینی بر سر کار آمدند که فضای مجازی را رها کردند؛ فضای مجازی که عرصه حکمرانی دشمنان بود؛ یعنی مرزهای ما با دشمنان را بی‌دفاع و بی‌پناه گذاشتند نتیجه چه شد؟ چقدر بچه‌های ما در این قتلگاه فضای مجازی کشته شدند. فرمود: «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛<sup>۱</sup> به کدامین گناه کشته شدند؟! حجاب و عفتشان رفت. آیا خدا از سر تقصیرات این مسئول می‌گذارد؟ آیا نباید ترک فعل این مسئول در دوران وزارت و ریاستش جرم‌انگاری شود؟

عشق به امام، بدون مرزبندی با دشمنان امام معنا ندارد. دنیای ما خراب می‌شود. آخرت که سر جایش، آقای بهجت می‌فرمود:

به ما گفتند با کفار اختلاط و اتحاد و هوهویت پیدا نکنید: «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»؛<sup>۲</sup> کفار را دوست خود نگیرید. ولی ما با آن‌ها اختلاط پیدا کردیم و آن‌ها اول دین ما را گرفتند که دنیا به ما بدهند، و بعد دنیا را هم از ما گرفتند. بین ما مسلمان‌ها و کفار سَدِّ آهنین بود، چطور شد که این سَدِّ رашکستند؟<sup>۳</sup>

### آسیب‌های مرزبندی نکردن با دشمن در اقتصاد و آموزش و پرورش

یکی دیگر از جاهایی که مرزبندی با دشمن رعایت نشد، اقتصاد است. نقشه راهی که ولیّ جامعه برای ما در عرصه اقتصاد ترسیم کرد، اسمش «اقتصاد مقاومتی» است. مسئولین در دولت‌ها چقدر به این نقشه راه عمل کردند؟ چقدر نقشه‌هایی که از ناحیه دشمنان بشریت آمده را کنار گذاشتند و مرزبندی را رعایت کردند؟ یکی از مرزبندی‌هایی که پیغمبر ﷺ در مدینه با دشمنان انجام داد، این بود که یک بازار مستقل از یهودیان تأسیس کرد. آیا بانکداری به این شکل امروزی، اختلاط با کفار نیست؟!

۱. تکویر، ۹.

۲. نساء، ۱۴۴.

۳. در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۲.



اجرای سند صهیونیستی ۲۰۲۰ نسبتش با مرزبندی با دشمن چه بود؟! چه کسانی از میان مسئولین اصرار داشتند که این سندهای بالادستی قدرت‌های سلطه‌جو اجرا شود؟!

دشمن همیشه هست و تا ما را از هویت دینی خود برنگرداند، دست بردار نیست. فرمود: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ». <sup>۱</sup> ما در یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هستیم. اصل جنگ این جاست که دشمن می‌خواهد از برنامه زندگی خودتان دست بردارید. جنگ اصلی این جاست که دشمن می‌خواهد نه از مرزهای خاکی و آبی، بلکه از مرزهای زندگی من و شما در حوزه اقتصاد، تعلیم و تربیت، فضای مجازی و بسیاری از عرصه‌های دیگر نفوذ کند، که متأسفانه کرده است و ما آثار مخرب آن را به قول آیت‌الله بهجت رحمته‌الله حس می‌کنیم. بعد می‌گوییم چرا مشکلات اقتصادی ما حل نشد؟!

### مرزبندی با دشمن در سبک زندگی

شما عاشق آن امامی هستید که در اوج مرزبندی با دشمن قرار داشت. مرز جامعه‌عشاق‌الحسین با دشمنان در حیطه فکری، عملی و زندگی کجاست؟ چرا این قدر در دین ما حساس هستند که در هیچ چیز شبیه کفار نشویم؟ فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَتَشَكَّلُوا بِمَشَاكِلِ [بِأَشْكَالِ] أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»؛ <sup>۲</sup> خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که به قومش بگوید: همچون دشمنان خدا لباس نپوشند؛ مثل آنان غذا نخورند؛ به شکل ایشان درنیایند؛ زیرا در این حال، همچون آنان، دشمن خدا خواهند بود. لباس و خوراک دو نماد سبک زندگی است. هر چیز دیگری هم همین‌طور است؛ از معماری و شهرسازی تا اداره‌جات.

۱. بقره، ۲۱۷.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۱.





### مرزبندی نکردن با دشمن، بدتر از قتل و عمل منافی عفت!

علامه طباطبائی علیه السلام می فرماید: خداوند در قرآن از دو موضوع به شدت نهی کرده؛ به گونه ای که از زنا و شرب خمر و قمار و قتل نفس هم به این شدت نهی نکرده است، و آن: ربا و تسلط دادن کفار بر جامعه اسلامی است.<sup>۱</sup> آیا در جامعه ما چنین اعتقادی است که اگر مسئولی به کفار تسلط بدهد، بدتر از عمل منافی عفت و قتل است؟ تسلط دادن به کفار، به سادگی صورت می گیرد؛ بی سرو صدا و با اسناد بالادستی، مثل سند ۲۰۳۰. اگر می گوئیم شرط عشق به امام، مرزبندی با دشمنان امام است، منظور مرزبندی در فکر و در روش مدیریت و حکمرانی است که همه شئون زندگی ما را در برمی گیرد.

اگر این مرزبندی نباشد، در سبک زندگی، از صف حسینی ها جدای می شویم و در صف دشمنان حسین علیه السلام قرار می گیریم. فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند، و کسانی از شما که با آنان دوستی کنند، از آنها هستند. همانا خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند.

چرا می گوئیم جامعه عشاق الحسین باید با دشمنان حسین علیه السلام مرزبندی کند؟ چون اگر مرز مشخص نباشد، جزو آنها می شویم و دیگر از اهل بیت علیهم السلام نخواهیم بود و از حسین علیه السلام جدایمان می کنند.

### چگونه جوانان حامی فلسطین در صف حسینی ها هستند؟

مقام معظم رهبری علیه السلام این رهبر قرآنی و حکیم ما چقدر زیبا و دقیق در نامه به دانشجویان باوجدان حامی مردم فلسطین در دانشگاه های آمریکا فرمودند:

۱. علامه طباطبائی علیه السلام: «خداى سبحان درباره هیچ يك از فروع دین چنین شدتی را به کار نبرده است، مگر در امر ربا و این که: مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند، و اما بقیه گناهان کبیره هر چند قرآن کریم مخالفت خود را با آنها اعلام نموده و در امر آنها سختگیری هم کرده، ولیکن لحن کلام خدا ملایم تر از مسئله ربا و حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی است، و حتی لحن قرآن در مورد زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و گناهی بزرگ تر از این، چون کشتن افراد بی گناه، ملایم تر از این دو گناه است» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۲۸).



«شما اکنون در طرف درست تاریخ - که در حال ورق خوردن است - ایستاده‌اید. شما اکنون بخشی از جبهه مقاومت را تشکیل داده‌اید»<sup>۱</sup>.

شما از ما هستید؛ چون مرزبندی کردید و پیرو ما بودید. ابراهیم نبی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: **«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»**<sup>۲</sup>؛ هر کس از من پیروی کند، از من است. یعنی در جبهه حسینی‌ها قرار می‌گیرد. این‌ها در رفتار حسینی هستند؛ همان حسینی که فرمود: جدم فرموده است: **«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»**<sup>۳</sup>؛ هر کس حکمران ستمکار را ببیند که حرمت‌های الهی را زیر پا می‌گذارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز عمل می‌کند و با کردار و گفتار، بر او نیاشوبد، حق خداست که او را در همان جایی داخل کند که آن فرمانروا را داخل می‌کند.

آیا امروز اسرائیل با همکاری آمریکا و هم‌پیمانانش، همان حکمرانان ظالمی نیستند که در بین بندگان خدا با گناه و تجاوز عمل می‌کنند؟!

### مسلمان‌نماهای شریک در خون مظلومان غزه

روی تمام این دولت‌های به‌ظاهر اسلامی سیاه است. این‌ها با اسرائیل و آمریکا هیچ فرقی ندارند. این‌ها همان اسلام آمریکایی را ترویج می‌دهند. اگر حکام اسلامی به جای یاری طلبیدن از دشمنان اسلام و معامله با آنها، در راه اطاعت از خداوند گام بردارند و از مظلومان دفاع کنند، بسیاری از مشکلات جهان اسلام حل خواهد شد. فراموش کردن سیره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و مرزبندی نکردن با دشمنان، نه تنها باعث بدبختی‌های جهان اسلام می‌شود، بلکه ظلم و ستم را در جامعه رواج می‌دهد و به اسلام ضربه می‌زند.

۱. نامه به دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا، ۳/۱۴۳۳/۳/۱۰، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=56567>

۲. ابراهیم، ۳۶.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.



در کشور ما جریان غرب‌گرای ساکت در برابر جنایات اسرائیل هیچ فرقی با قاتلین زن‌ها و بچه‌های غزه ندارد؛ چراکه فرمود: «السَّاکِتُ أَخُو الرَّاضِي وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا».<sup>۱</sup> امروز حتی زپر‌ها و بسیاری از کسانی که شاید با فضای دینی آشنا هم نیستند، فریاد می‌زنند، ولی می‌بینید استاد دانشگاه یا حوزه غرب‌زده ساکت است. خدا با ساکت مثل قاتلین برخورد نمی‌کند؟! فرمود: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»؛<sup>۲</sup> افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد. البته این قاعده خدا یک استثنا هم دارد؛ این‌که با حفظ مرزبندی با دشمن، با دشمن تعامل کن. این‌ها با هم جمع‌شدنی است. این حرف به این معنا نیست که کلاً با دنیا قهر کنیم؛ بلکه به این معناست که مقهور و مرعوب دنیا نشویم. می‌شود در عین تعامل، مرزبندی را هم حفظ کرد.

### حسین بن علی علیه السلام و آموزش مرزبندی با دشمن در کربلا

حضرت امام حسین علیه السلام از اول، مرز خودش را با دشمن مشخص کرد. امام با شعار «هیاهات منّا الذلّة» حاضر نشد زیر بار ذلت اطاعت از یزید و یاران ستمگر او برود و به جای یاری طلبیدن از قدرتمندان و زورگویان زمان خود، تنها به خداوند تکیه کرد و در راه اطاعت از او جان خود را فدا نمود؛ چرا که راهی جز این نیست. امام حسین علیه السلام با ظلم و ستم مرزبندی شفاف و قاطع داشت؛ همان‌طور که هنگام خروج از مکه، با فرستادگان حکومت درگیر شدند و این آیه را تلاوت می‌کردند: «لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»؛<sup>۳</sup> عمل من برای من، و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می‌دهم، بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم!

تا به این نقطه نرسیم که این مرزبندی با دشمن، در مدیریت زندگی مردم، یک اصل حسینی و الهی است که عامل پیشرفت ماست و مرزبندی نکردن و به قول

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. آل عمران، ۲۸.

۳. یونس، ۴۱.



آیت‌الله بهجت رحمته‌الله اختلاط با کفار، عامل بدبختی و پسرفت ماست، نباید چشم‌انتظار ظهور حضرت بقیة‌الله باشیم؛ چون دولت مهدوی زمانی می‌آید که ما از تمام مدل‌های مدیریت جهان ناامید شویم که بتوانند گره‌گشا باشند. فرمود: «إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْنَتْ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَيْتَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ دولت ما اهل بیت علیهم‌السلام، آخرین دولت است و هیچ مدعی صاحب‌دولتی نیست، مگر این که پیش از ما به حکومت می‌رسد (و بعد ما به حکومت می‌رسیم) تا نگویند اگر ما هم بودیم، مثل این دولت اهل بیت عمل می‌کردیم، و این معنای آیه است که فرمود: عاقبت از آن پرهیزکاران است.

### مرزبندی با دشمنان معشوق، اذن دخول به سرزمین عشق

امشب می‌خواهیم وارد کربلا شویم؛ اذن دخول کربلا چیست؟ اذن دخول در حرم عشق به امام چیست؟ مرزبندی با دشمنان معشوق است؛ مرزبندی در موضع‌گیری؛ مرزبندی در زندگی عاشقانه‌ای که اصل و اساسش را با امام می‌شود تجربه کرد و جای دیگر خبر نیست. اذن دخول کربلا همین است. امام وقتی نام کربلا را شنید، فرمود: «هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ هَاهُنَا مَنَاحُ رِكَابِنَا وَ مَحْطُ رِجَالِنَا وَ مَقْتَلُ رِجَالِنَا وَ مَسْفِكُ دِمَائِنَا بِهَذَا حَدِّ ثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛<sup>۲</sup> این جا محل غم و بلاست؛ این جا خوابگاه مرکب‌های ماست؛ محل فرود آوردن بارها و توشه‌های ماست؛ این جا قتلگاه مردان ما و محل ریختن خون‌های ماست. جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این گونه به من خبر داده است.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۷.

مبحث سوم

برای زندگی عاشقانه  
جمعی قیام کن!

آیه

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى﴾

بگو: فقط يك نصیحت به شما می‌کنم: دوبه دو یا تنهایی برای خدا  
قیام کنید.

سبأ، ۴۶.

قیام لله، هزینه دادن و ترک منافع شخصی، لازمه مقاومت

## زندگی عاشقانه جهانی با امام عَلَيْهِ السَّلَام

تفاوت عشق‌های معمولی با عشق به امام این است که در رابطه عاشقانه معمولی همیشه به دنبال یک رابطه فردی و خصوصی بین عاشق و معشوق می‌گردیم؛ اما در عشق به امام، این قدر خودخواهی نیست. یک معشوق جهانی داریم و یک معشوق جمعی داریم که گرد عشق او جمع شده‌ایم. یک ملت دور این عشق جمع می‌شوند، نه فقط یک فرد.

تو به تنهایی یک زندگی عاشقانه با امامت آغاز کنی، پذیرفته نیست؛ بلکه باید یک جامعه را عاشق امام، و یک جهانی را به عشق جهانی یعنی عشق به امام دعوت کنی. این حرف‌ها بی‌دلیل و هدف نیست. در دوران ظهور بقیة الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام محور حکمرانی جهانی امام عشق به مولاست. عشق به حضرت، یک عشق جهانی است.

## عشق جمعی، لازمه عشق به امام جهانی

عشق به امام جهانی، عشق جمعی می‌طلبد. در آستان ظهور هم چنین خواهد شد. فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ وَعَلَتْ كَلِمَتُهُمْ وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَىٰ حَبِيبِهِمْ»؛ هنگامی که قائم قیام کند و پرچم اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بالارفت، یعنی حکمرانی آنها برقرار شد، امت بر محبت ایشان اجماع کنند.<sup>۱</sup>

۱. شیخ طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۳۵۱.

آقا من به تنهایی عاشق شما هستم و می‌خواهم به تنهایی با شما یک زندگی عاشقانه برقرار کنم. اما این‌جا عشق، جمعی است؛ این‌جا عشق، جهانی است. تو باید برای ساختن یک زندگی عاشقانه جمعی قیام کنی. ما یک زندگی عاشقانه فردی با امام نداریم. نه این‌که نداریم، بلکه کافی نیست. امام زمان عجل الله تعالی فرجه برای شیخ مفید نامه نوشت و فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»؛ اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. یعنی من از شما اجتماع قلوب می‌خواهم تا حول آن عهد و قراری که با ما گذاشتید، صادقانه بایستید. اصل ماجرای من و شما این است که آیا دل‌هایتان برای یک عشق جهانی به هم گره خورده است؟

### قیام، لازمه ساختن یک زندگی عاشقانه

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کوفیان فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبَدَانِهِمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ»؛<sup>۲</sup> ای مردمی که بدن‌هایتان کنار هم هست، اما دل‌هایتان یکی نیست! ما می‌خواهیم زندگی عاشقانه با امام را تجربه کنیم، اما این زندگی عاشقانه و به عشق امام، به تنهایی و فردی ممکن نیست؛ بلکه جمعی است و باید برای زندگی جمعی عاشقانه حول امام عشق قیام کنیم. این قسمت سخت ماجراست. آیا حاضریم برای ساختن یک زندگی جمعی عاشقانه قیام کنیم؟ کاری که امام علیه السلام کردند. فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى»؛<sup>۳</sup> بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن این‌که دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید. عاشق واقعی، اهل قیام است؛ قیام برای ساختن زندگی عاشقانه جمعی، نه یک زندگی عاشقانه فردی. به تنهایی یا جمعی برپای خیزد

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۳. سبأ، ۴۶.





و جامعه را حول عشق به امام جمع می‌کند و یک زندگی عاشقانه به عشق امام درست می‌کند؛ چیزی که در اربعین می بینید. اربعین قیام برای ساختن یک زندگی عاشقانه جمعی حول امام است.

بنابراین باید برای ساختن یک زندگی عاشقانه، همه باهم قیام کنیم. زندگی عاشقانه حول یک محور عشق جمعی، بلکه عشق جهانی، همان کار بزرگی است که امروز روی زمین مانده است.

### چرا باید برای ساخت زندگی عاشقانه جمعی قیام کرد؟

چه نیازی به قیام برای ساختن یک زندگی عاشقانه جمعی است؟ چون موانعی برای زندگی عاشقانه جمعی وجود دارد. تو قیام نمی‌کنی که فقط دشمنان معشوقه را نابود کنی؛ بلکه قیام می‌کنی تا یک زندگی عاشقانه حول امام ایجاد کنی. این قیام، تا ظهور بقیة الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام وجود دارد. مسئله ما امروز این جاست که اصلاً زندگی جمعی ما را نابود کردند؛ نمی‌گذارند زندگی عاشقانه جمعی ما شکل بگیرد. هر کس در فردیت خودش خفه می‌شود.

چگونه می‌توانیم برای یک زندگی عاشقانه جمعی، با محوریت عشق به امام قیام کنیم؟ اول باید عشق به جامعه حول امام را با تمام ذرات وجودمان تجربه کنیم. کافی نیست که فقط عاشق امام باشی تا بتوانی زندگی عاشقانه با امام را تجربه کنی؛ بلکه باید برای ساختن زندگی جمعی عاشقانه قیام کنی؛ یعنی عاشق مردمی باشی که دور امامت جمع شده‌اند. این قیام، قیام سختی است؛ سخت‌تر از قیام برای نابودی دشمنان، و ما در این مرحله ایستادیم.

### مدل زندگی عاشقانه جمعی چگونه است؟

فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»؛ آن امت و جامعه جهانی محمدی، ویژگی اش این است که اول نسبت به دشمنان مرزبندی و حساسیت و شدت عمل دارند. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛<sup>۱</sup> یکدلی و دلسوزی بین آنها بالاست. این همان زندگی جمعی عاشقانه حول امام و ولی خداست. اسم رمز شکل‌گیری جامعه جهانی مهدوی همین فراز است.

۱. فتح، ۲۹.



امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «يَحْتَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّعِ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَ الْمُتَوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَ تَعَاوُفٌ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ مُتَرَاحِمِينَ، مُعْتَمِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَسَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛<sup>۱</sup> مسلمانان باید که در پیوند با یکدیگر تلاش کنند (یعنی همان زندگی عاشقانه جمعی)، و در مهرورزی به یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند، و با یکدیگر با عطف و باطنی باشند، تا همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آن چه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود درقبالشان عمل کنید]، اندوهگین شوید؛ درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین زندگی جمعی عاشقانه ای را برای جامعه آن زمان فراهم کرد.

چنین بود که می فرماید: «كَمَ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»؛<sup>۲</sup> جامعه پیغمبر با کمترین امکانات، بیشترین پیروزی و موفقیت را کسب کرد و با دست خالی، بر تمام ابرقدرت های زمانش پیروز شد. با دست خالی، اما دلی لبریز از عشق به همدیگر، به عشق پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

### خدمت به امت امام، با عشق به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

امروز باید برای ساختن چنین زندگی عاشقانه ای قیام کنیم. آیا حاضریم به عشق امام، به امت این امام خدمت کنیم؟ معلى بن خنيس از اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می گوید: از امام درباره حق مؤمن پرسیدم؛ فرمودند: «فَقَالَ سَبْعُونَ حَقًّا أَلْخَبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَحْسَى الْأَخْتِمَلِ»؛ هفتاد حق است که جز هفت حق را به تو نمی گویم؛ زیرا به تو مهربانم و می ترسم تحمل نکنی. معلى بن خنيس می گوید: عرض کردم: چرا، ان شاء الله. (شما چطور؟ حاضرید بشنوید؟ هرکس حاضر نیست بشنود، چون بعد از آن باید آن گونه که امام فرموده، زندگی

۱. فتح، ۲۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳. بقره، ۲۴۹.



کند). فرمود: «لَا تَشْبَعُ وَبِجُوعٍ وَلَا تَكْتَسِي وَبِعَرَى وَتَكُونُ دَلِيلَهُ وَ قَبِيصَهُ الَّذِي يَلْبُسُهُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَ مُحِبُّ لَهُ مَا مُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثَهَا لِتَهْتَدَ فِرَاشَهُ وَ تَسْعَى فِي حَوَاجِحِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»؛ تو سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی و او برهنه، و راهنمای او باشی و پیراهنی که می پوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخوابی آن چه را برای خود می خواهی، و اگر خدمتکاری داری، او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب کند و در شب و روز، در حوائج او کوشا باشد. سپس فرمود: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَوَلَّيْتَنَا بِوَلَّيْتَنَا وَوَلَّيْتَنَا بِوَلَّيْتِنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ پس چون چنین کردی، ولایت خود را به ولایت ما، و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل رسانده‌ای.

آقا! ولایت شما چه ربطی به خدمت‌رسانی به دوستان و عاشقان شما دارد؟! اگر عاشق امام، عاشق مردمی که امام برای آنها امام است نباشد، چه می‌شود؟! این‌که عرض کردم قیام برای ساختن زندگی جمعی عاشقانه حول امام، سخت است، به همین دلیل است.

البته برای عاشق امام، این قیام آسان است؛ اما بالاخره باید قیام کرد. قیامی از این جنس، برای ساختن چنین جامعه‌ای. چرا شهید رئیسی برای خدمت به مردم سر از پا نمی‌شناخت؟ فقط یک عاشق مردم می‌تواند این‌طور برای مردم خدمت کند. رئیسی اگر رئیس جمهور هم نبود، باز چنین عشقی به مردم داشت.

امروز مأموریت ما قیام برای ساختن زندگی عاشقانه جمعی است. قیام یعنی برهم زدن. باید زندگی جدیدی را از نو ساخت و این نیاز به مشارکت مردم دارد. فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ فَسُؤْلٌ عَن رَعِيَّتِهِ»؛<sup>۲</sup> همه شما مسئولید برای ساختن چنین زندگی عاشقانه جمعی.

### خانواده، محلی برای تمرین زندگی جمعی عاشقانه

قیام برای ساختن چنین زندگی عاشقانه جمعی، از خانواده آغاز می‌شود. خانواده محلی است برای تمرین زندگی جمعی عاشقانه. چشمه عشق از درون خانواده

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۰۱، ح ۲۴۱۶.



می جوشد و به جامعه سرازیر می شود. هر قدر عشق در خانواده کم رنگ شد، همان سرمایه اولیه ای که خداوند متعال به عنوان هدیه شب عروسی به آقا داماد و عروس خانم می دهد، کاسته می شود. فرمود: **﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾**؛ و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. آری، زندگی جمعی عاشقانه از خانه آغاز شده، به جامعه سرازیر می شود. بعد می بینید که میلیون ها جوان حاضر نیستند زندگی جمعی عاشقانه را آغاز کنند. آن قدر ازدواج راتلخ و سخت کرده ایم که دیگر جوان حاضر نیست مسئولیت بپذیرد. حتی جوان هایی که شرایط مالی و دیگر شرایط ازدواج را دارند، به سمت ازدواج نمی روند.

### فداکاری، شاخص زندگی جمعی

وقتی خانواده کانون زندگی عاشقانه جمعی شد که لازمه آن، فداکاری و از خود گذشتن و تبدیل به ما شدن است، آن وقت بچه ها یاد می گیرند که چطور در زندگی جمعی عاشقانه برای همدیگر فداکاری کنند. وقتی دختر و پسر ببینند پدر و مادر به دنبال خودخواهی های خودشان هستند، بوی عشق در این خانواده به مشام نمی رسد. ما چطور می توانیم به او بگوییم: بیا برای زندگی جمعی عاشقانه قیام کن و جامعه را برای چنین زندگی عاشقانه ای آماده کن!؟

زندگی جمعی از زندگی خانوادگی آغاز می شود. طبیعتاً ممکن است آدم دوست نداشته باشد با برخی از افراد فامیل رابطه داشته باشد، ولی یکی از دستوره های خداوند «صله رحم» و رعایت حال همسایه است. این قدر نسبت به همسایه توصیه فرموده اند که برخی پرسیدند: نکند همسایه از ما ارث هم می برد؟! فرمودند: نه.

### منظور از زندگی جمعی عاشقانه چیست؟

فکر نکنید همین که برای یک مراسم مذهبی دور هم جمع شده ایم، زندگی ما جمعی شده است. زندگی جمعی باید در مساجد شکل بگیرد. چاره زندگی جمعی، مسجد است؛ منتها نه این مساجد. الان کسانی که در مساجد حاضر می شوند، نمازخوان هستند، ولی زندگی جمعی ندارند، چه برسد به زندگی جمعی عاشقانه.



درست است که الان در مسجد کنار همدیگر هستیم، ولی این بیشتر شبیه همراهی مسافران یک اتوبوس است که در کنار هم هستند و وقتی به مقصد رسیدند، هر کسی به دنبال کار خودش می‌رود.

زندگی کنونی ما، آن زندگی جمعی عاشقانه مورد نظر نیست. چقدر از مشکلات و گرفتاری‌های هم مطلع هستیم و چقدر به هم کمک می‌کنیم؟ آیا رفاقت ما در حدی است که به لحاظ مالی با هم راحت باشیم؟ نه، چون این زندگی جمعی بدون عشق سخت است و نیاز به از خودگذشتگی دارد و ما معمولاً حوصله و علاقه به این کارها نداریم؛ لذا ترجیح می‌دهیم به زندگی فردی خودمان بپردازیم و برای زندگی عاشقانه جمعی قیام نکنیم.

### فداکاری برای همدیگر، لازمه قیام برای زندگی عاشقانه جمعی

فدا شدن و فداکاری برای همدیگر لازمه قیام برای زندگی عاشقانه جمعی است. این قسمت سخت ماجراست. اما این قسمت سخت ماجرا چطور آسان می‌شود؟ تو با عشق به امام، عاشق خلق جهان شو.

«يَا رَبِّ اَرِنِي دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ وَاُمَّتِهِ. قَالَ: يَا مُوسَى، اِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ اُرِيكَ مَنزِلَةً مِنْ مَنَازِلِهِ جَلِيلَةً عَظِيمَةً فَضَّلْتُهُ بِهَا عَلَيكَ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. قَالَ: فَكَشَفَ لَهُ عَنِ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فَنَظَرَ إِلَى مَنزِلَةٍ كَادَتْ تَتَلَفُ نَفْسُهُ مِنْ اُنْوَارِهَا وَ قُرْبِهَا مِنَ اللّٰهِ عِزُّ وَ جَل، قَالَ: يَا رَبِّ، بَمَا ذَا بَلَغْتَهُ إِلَى هَذِهِ الْكِرَامَةِ؟! قَالَ: جِئْتُ اِخْتَصَّصْتُهُ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ هُوَ الْاِيْثَارُ»<sup>۱</sup> حضرت موسی علیه السلام از خدا خواست که مقام امت آخر را به او نشان دهد. خداوند فرمود: نمی‌شود؛ به مقام آنها خیلی بالاست و تو نمی‌توانی. حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت: به قدری که می‌توانم، نشانم بده. خدا به قدری که توانست، به او نشان داد و موسی علیه السلام غش کرد و بعد از به هوش آمدن پرسید: چرا امت آخر این قدر مقامشان بالاست؟ حضرت فرمود: به خاطر یک خصلت، و آن «ایثار» است.

ما هنوز به این مرتبه نرسیده‌ایم. ایثار گاهی بالاتر از جان دادن در راه خداست؛ چون آدم جاننش را راحت به خدا می‌دهد، ولی ایثار به برادران دینی سخت است.



۱. وژام بن ابی‌فراس، مجموعه وژام، ج ۱، ص ۱۷۳.

برخی حاضرند ده مرتبه برای خدا جان بدهند، ولی به این راحتی برای برادران دینی خود هزینه نمی‌کنند! امت پیامبر ﷺ در صدر اسلام، در جان فشانی در راه خدا رؤسوفید شدند، اما وقتی به مرحلهٔ دوم رسیدند، غالباً نتوانستند.

### گذشتن از منافع فردی کوچک، برای رسیدن به منافع جمعی بزرگ

شاخص زندگی عاشقانهٔ جمعی، فداکاری است. گاهی این فداکاری یعنی گذشتن از منافع فردی کوچک برای رسیدن به منافع جمعی بزرگ. خیلی‌ها حاضر نیستند برای منافع جمعی بزرگ‌تر، از منافع فردی کوچک خود بگذرند؛ درحالی‌که شاید خودشان هم منافع بیشتری را کسب خواهند کرد. مثلاً در حوزه کسب و کار، آدم‌ها ترجیح می‌دهند کسب و کارشان را حتی با سود کمتر، به صورت فردی پیش ببرند. اگر به همین شخص بگویید: اگر دو نفر دیگر را سر کار بیاوری و حقوق بدهی و از این منافع کوچک فردی ات دست برداری، تجربه و علم می‌گوید سودت چند برابر می‌شود. اما می‌گوید: نه، من به همین کم راضی‌ام! می‌ترسد دوستش یا فامیلش را سر کار بیاورد، مبادا سودش کم شود؛ درحالی‌که سودش هم بیشتر می‌شود.

### مدرسه، محل تمرین فداکاری برای زندگی عاشقانهٔ جمعی

اگر بچه‌ها را به صورت فطری اسیر سبک زندگی فردی غیرعاشقانه نکنیم، کم‌کم علاقه‌مند و عاشق هم‌کلاسی‌های خودشان می‌شوند. چرا خدا در آغاز نوجوانی، عنصر عشق را در دل نوجوان قرار می‌دهد؟ برای تجربه زندگی عاشقانه. بچه‌ها خیلی جمع‌گرا هستند؛ انگار همه چیز آمادهٔ زندگی عاشقانه جمعی است. عنصر دیگر در روحيات نوجوانان، فداکاری و اهل بذل و بخشش بودن برای دوستانشان است. دیگر چه چیزی برای این‌که بچه‌های ما آمادهٔ یک زندگی عاشقانه جمعی باشند، لازم است؟ اما در مدرسه چه می‌کنیم؟ خیلی عجیب است که گروه تشکیل نمی‌دهیم! گروه‌گرایی را در تعلیم و تربیت آن‌ها تقویت نمی‌کنیم؛ بلکه سرکوب می‌کنیم. آن‌ها را دعوت به زندگی فردی می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در روایت شریفی می‌فرماید: «وَإِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفَجَّارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، كَبُعْدِ الْبِهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَإِنْ طَالَ ائْتِلَافُهَا



**عَلَى مَذُودٍ وَاحِدٍ**؛<sup>۱</sup> دیرپیوندی دل‌های بدکاران، هرگاه که یکدیگر را ببینند، گرچه به زبان اظهار دوستی کنند، هم چون دوری چارپایان در مهربانی ورزیدن به یکدیگر است؛ گرچه مدتهای بسیار بر سر یک آخور باشند.

زندگی غیرعاشقانه جمعی چنین زندگی‌ای است؛ مانند چهارپایانی که در یک چراگاه مشغول چرا هستند و کاری به هم ندارند. آنها در کنار همدیگر می‌چرند، ولی با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند. وقتی در مدرسه، این مدل زندگی فردی که کسی به کسی کار ندارد و هر کس برای خودش درس می‌خواند و هر کس بدون دیگری زندگی علمی دارد، در جریان است، چه توقعی دارید که زندگی عاشقانه جمعی شکل بگیرد؟!

مدرسه چگونه می‌تواند فداکاری را به‌عنوان شاخص زندگی جمعی عاشقانه در نظامات آموزشی خود بگنجاند؟ مثلاً بچه‌های ضعیف و قوی یک تیم شوند، بعد قوی‌ها فداکاری کنند و برای ضعیف‌ها تلاش کنند که آبروی تیم و گروه علمی را حفظ کنند. هم بچه‌های ضعیف صد برابر بهتر تلاش می‌کنند و هم بچه‌های قوی، فداکار می‌شوند.

پیغمبر ﷺ در مدینه چنین مدل زندگی عاشقانه جمعی را بر محور فدا شدن برای همدیگر و فداکاری پایه‌ریزی کردند. وقتی مهاجرین از مکه به مدینه آمدند، هرکدام از مردم مدینه می‌بایست نصف خانه‌های خود را در اختیار مهاجرین قرار می‌دادند. آیا این، کم چیزی است؟ امت اسلامی این‌طور شکل گرفت.

### فدای مردم شدن، لازمه فدا شدن برای امام عَلَيْهِ السَّلَام

دیدنی عاشق و معشوق به هم می‌گویند: «فدایت شوم»؟ اگر می‌خواهی فدای معشوقت شوی، امام، اول جامعه و جمع را به تو نشان می‌دهد. آیا حاضری برای آنها فدا بشوی؟ تا عاشق آن نشده باشی که نمی‌توانی فدای آنها بشوی. به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردند: قیام کنید، چون شما این همه شیعه دارید. اگر ۳۱۳ نفر برای آغاز قیام می‌خواهید، ما پنجاه هزار نفریم! حضرت فرمودند: آیا راحت و بدون هیچ مشکلی از پول هم می‌گذرید؟ گفتند: نه. فرمود: اینها که در دادن

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۳.



پول بخیل هستند، پس در دادن خون، بخیل تر خواهند بود: «يَجِيءُ أَحَدَهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ لَا؛ قَالَ فَهَمَّ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ»؛<sup>۱</sup> در عهد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ افراد از پول همدیگر برای رفع نیازشان برمی دارند و کسی مانع نمی شود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَايِلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»؛<sup>۲</sup> پس هنوز وقت ظهور نشده است. آیا الان ما این طور هستیم؟

### فرق عاشورا و اربعین در عشق به امام در چیست؟

در واقعه عاشورا عشاق ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع شدند و به عشق امام جان دادند. این یک بخش ماجراست؛ اما بخش دوم ماجرا این است که عشاق ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع شدند و به عشق امام، برای عشاق ابا عبدالله از جان و مال خود می گذارند و فداکاری می کنند. این بخش دوم، مقدمه بخش اول و تکمیل کننده قیام عاشورا است. این طور است که به قول حضرت ولایت، خودت را با فداکاری برای محبین ما به ولایت ما وصل کردی.

### حبیب بن مظاهر، مظهر زندگی جمعی عاشقانه با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

حبیب بن مظاهر عاشقی که به دنبال زندگی جمعی عاشقانه حول امام است. حبیب چند کار زیبا و ماندگار در کربلا از سر عشق به ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ کرده است. او عاشق امامش بود و یک عمر به عشق حضرت زندگی کرد. نقل است که میثم تمار بر اسب خود سوار بود و حرکت می کرد. حبیب بن مظاهر اسدی در محل اجتماع بنی اسد به او برخورد و هر دو با یکدیگر به گفت و گو پرداختند. حبیب گفت: گویی پیرمردی را می بینم که در منطقه دارالرزق، خربزه می فروشد و به جرم دوستی اهل بیت پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دار آویخته شده و بر چوبه دار، شکمش شکافته می شود (منظورش میثم تمار بود).

میثم نیز گفت: من نیز مردی را می بینم که برای یاری فرزند دختر پیامبرش قیام می کند و به شهادت می رسد و سرش را در کوفه می گردانند. پس از این گفت و گو از یکدیگر جدا شدند.

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۴.

۲. همان.





مردم حاضر در اجتماع گفتند: ما دروغ‌گوتر از این دو ندیده بودیم! فضیل بن زبیر می‌گوید: هنوز اجتماع به هم نخورده بود که رُشید هجری وارد شد و آن دو را خواست. به او گفتند: آن‌ها همین جا بودند و لحظه‌ای پیش از یکدیگر جدا شدند و ما شنیدیم آن دو چنین و چنان می‌گفتند. رشید گفت: خداوند میثم را مشمول رحمت خویش گرداند؛ فراموش کرد این جمله را درباره حبیب بگوید: به جایزه کسی که سر او را بیاورد، یکصد درهم افزوده می‌شود و سپس بازگشت. مردم به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند که این یکی از آن دو دروغ‌گوتر است!

فضیل می‌گوید: دیری نگذشت که دیدیم میثم تمار در کنار خانه عمرو بن حریث به دار آویخته شد و سر حبیب را که در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسیده بود، به کوفه آوردند و هر چه آن دو گفته بودند، با چشم خود دیدیم.<sup>۱</sup>

ببینید حبیب که عاشق حسین علیه السلام است، چطور رفیقش را عاشق حسین علیه السلام کرد. حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه را در بازار کوفه دید و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم رنگ بخرم و محاسنم را رنگ کنم. گفت: چند مرتبه که شستی، پاک می‌شود؛ اما رنگی به بازار آمده که هیچ‌وقت پاک نمی‌شود؛ می‌خواهی برای تو بخرم تا به محاسنم بزنی؟ گفت: در کدام بازار؟ گفت: در کربلا.

در روز عاشورا هنگام به میدان رفتن مسلم بن عوسجه فراسید و بعد از اذن امام حسین علیه السلام وارد میدان شد تا این که در نبردی دلیرانه خون‌آلود بر روی زمین افتاد. در این لحظه امام حسین علیه السلام به همراه حبیب بن مظاهر بر بالین وی آمدند، درحالی که اندک رمقی در بدن داشت:

بِرَّحْمَتِي وَجَمَالِ وَنِجَةِ يَارَاسِيرِم

ترسم به وصالش نرسم، آه بمیرم

امام خود را بر بالین مسلم رساند و ضمن ابراز احساسات به وی فرمود: «ای مسلم! خدا تو را رحمت کند»؛ سپس این بخش از آیه را تلاوت فرمودند: «فَيَمُتُهُم مِّنْ قَضِي



تَحَبُّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛<sup>۱</sup> برخی از مؤمنان پیمان خود را به آخر بردند و برخی دیگر در انتظار به سر می‌برند و هرگز در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیل ندادند.

اما حبیب بن مظاهر با آهی جانسوز و اشکی روان به مسلم گفت: «عَزَّ عَلَيَّ مَصْرَعُكَ يَا مُسْلِمُ أَبَشِرْ بِالْحَيَّةِ»؛<sup>۲</sup> چه سخت است بر من که به خاک افتادن تو را شاهد باشم؛ تو را بهشت مژده باد. اما مسلم لب‌ها را تکان داد و چشم‌گشود و با صدای بریده بریده و آهسته گفت: خدا به تو مژده نیکو دهد. اما این دور فیق راه تا آخرین لحظات از یاری‌رسانی و پند به یکدیگر دست‌بر نمی‌دارند. حبیب بن مظاهر به مسلم گفت: اگر نه این بود که لحظاتی دیگر به دنبال تو خواهم آمد، بسیار دوست می‌داشتم که آنچه دلت می‌خواهد و برایت مهم است، به من وصیت می‌کردی. مسلم نیز رو به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: «تو را سفارش به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌کنم».

می‌توانی برای جامعه خود حبیب باشی و همه را دور حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع کنی؟ حبیب یک کار دیگر هم برای جمع کردن عاشقان اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ کرده است: اجازه گرفت و سراغ قبیله خودش یعنی بنی‌اسد رفت و به آن‌ها گفت: ای بنی‌اسد! بهترین‌ارمغانی که پیشوای قومی به مردم عطا می‌کند، نزدتان آورده‌ام. اکنون حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پسر فاطمه دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با جمعی از مؤمنین در نزدیک شما فرود آمده است. دشمنانش وی را در محاصره گرفته‌اند تا او را به قتل برسانند. نزد شما آمده‌ام تا از او حمایت و پشتیبانی کنید و حرمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را حفظ نمایید. به خدا سوگند که اگر او را یاری کنید، خداوند سربلندی دنیا و آخرت را به شما عنایت خواهد کرد و از آن‌جا که شما قبیله من و برادرانم و نزدیک‌ترین افراد به من هستید، خواستم این افتخار نصیب شما بشود. اما نشد که این جمع به کربلایی‌ها برسند و جا ماندند؛ اما حبیب تلاش خودش را کرد تا جمع را برای امام و به دور امام و به عشق امام جمع کند.

۱. احزاب، ۲۳.

۲. ابن‌نحاحی، مثیر الأحران، ص ۶۳.



### جلوهای از عشق به امام علیه السلام در عشق رقیه علیها السلام به بابا

شب سوم محرم است و صحبت از عشق به امام شد. عاشق امام اگر می‌خواهی، مثل رقیه، ما را غم این سه ساله به دور حسین علیه السلام جمع کرده است. درست است که رقیه عاشق بابا بود، اما این بابا فقط بابا نبود؛ این بابا امام هم بود. نمی‌دانم عشق رقیه به بابا بگویم یا به امام؟ ولی جوری عاشق بود که بابا با سر به دیدار او آمد. عشق دختر به بابا را اصلاً نمی‌شود توضیح داد. دختر به بابا علاقه ویژه دارد. ان شاء الله خدا به آنهایی که دختر کوچولو ندارند، دختری عنایت کند تا مزه حیات را بچشند.

یک روز که به خانه آمدید و به دختر خردسال سه چهار ساله‌تان گفتید: دخترم! بابا خسته است و می‌خواهم سرم را بگذارم روی پاهای تو تا خستگی در کنم، این دختر بین اهل خانواده افتخار می‌کند و سرش را بالا می‌گیرد. به مادر با افتخار نگاه می‌کند که ببین! بابا سرش را روی پای من گذاشته. این خاطره برایش جاودانه خواهد بود. بعد بلافاصله دختر شروع می‌کند با موها و سر و صورت بابا بازی کردن. فقط مواظب باشید این خاطره را در شرایطی ثبت کنید که پیشانی‌تان زخم نداشته باشد، یا مشکلی پیش نیامده باشد؛ چون قلب دختر فشرده می‌شود. دختر پدر را حامی خودش می‌داند، بعد می‌بیند سر و صورت حامی‌اش زخم شده؛ نمی‌داند چه کار کند؛ چون باورش نمی‌آید.

پدرها دردها و زخم‌هایشان را از هر کسی نخواهند پنهان کنند، از دختر کوچولوها باید پنهان کنند. دختر یک دفعه ناامید می‌شود و به یأس می‌رسد. همه امید این بچه باباست. روان‌شناس‌ها می‌گویند: بچه‌های کوچولو بزرگ‌ترها را مظهر قدرت و ابرقدرت خود می‌دانند. هر مشکلی می‌بینند، از بابا می‌خواهند آن را حل کند؛ مثلاً وقتی می‌بینند ماشین در جوی افتاده و باید جرثقیل آن را بیرون بیاورد، می‌گویند: بابا! می‌شه این ماشین را برداری؟ تصور بچه از بابای خودش این جور است.

حالا با این اوصاف، می‌گویند تا روپوش را از روی سر اباعبدالله الحسین علیه السلام کنار زند، رقیه علیها السلام قلبش ایستاد و دیگر رشته حیاتش گسسته شد. بچه‌ای که از کنار هر حادثه‌ای می‌تواند به آسانی رد شود؛ از کربلا تا شام کتکش زدند، دوام



آورده؛ پایش تاول زده، دوام آورده؛ گرسنگی و تشنگی کشیده، دوام آورده، دیگر نتوانست تحمل کند. می‌گویند شروع کرد با سر بریده راز و نیاز کردن. راز و نیاز هم معمولاً زبان حال است. مگر می‌تواند دیگر حرف بزند؟!

ناگهان در خرابه شام دیدند که رقیه ع آرام شد. ابتدا فکر کردند که از گریه خوابش برده؛ اما وقتی سراغ این سه ساله اباعبدالله الحسین ع آمدند، دیدند جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

اللعنة الله على القوم الظالمين

